



Exploring the place of Artificial Intelligence in the new US-China Cold War in the 21st century

Morteza Esmaeili¹ | Siroos Bonyadi² | Baran Negahdari³

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. esmaeili2017@shirazu.ac.ir

2. Ph D Candidate in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. siroosbonyadi70@gmail.com

3. BA Student in Political Science, Law and Political Sciences Department, Shiraz University, Shiraz, Iran. baran.negahdari1400@gmail.com

Volume info

Vol. 3
Series: 9
Spring 2026
P.P: 125-161

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
29 December 2025

Revised:
08 August 2026

Accepted:
08 August 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 3092-6459
E-ISSN: 3092-6424



Abstract

Over the past few decades, China's economic, military, scientific, and technological development has elevated it to one of the world's major powers alongside the United States. Although, in the early stages of its development under Deng Xiaoping's leadership, China adopted the slogan of "hiding one's capabilities and biding one's time," focusing on domestic economic growth, attracting foreign investment, and avoiding global conflicts to prevent drawing the attention of Western powers—thus deferring "China's global leadership to future generations"—today, after two generations, Xi Jinping's leadership, coinciding with transformations in the technological arena, including artificial intelligence and cyberspace, along with his ambitions to realize the "Chinese Dream" and achieve global leadership, has raised numerous questions about China's leadership and the future of its competition with the United States. Accordingly, the main questions of this research can be framed as follows: First, what capacities and potentials does China possess to challenge U.S. hegemony, or the so-called "American order"? Second, what impact does the emergence of artificial intelligence and cyberspace as a new technology have on the U.S.-China competition? Our hypothesis in this study, relying on a qualitative-analytical research method based on documentary studies, comparative analysis, and examination of credible sources, is that China has achieved significant accomplishments in various economic, military, technological, and scientific dimensions, enabling it to challenge U.S. hegemony. The ambiguous arena and China's Achilles' heel in this competition—namely, internal political challenges on one hand and the weaknesses of the liberal international order on the other—also, through cyberspace and artificial intelligence, allow China, contrary to the views of many analysts, to manage its domestic political space and challenge the liberal order by demonstrating its weaknesses. Even if it cannot establish a unipolar world under Chinese leadership, it can at least herald our entry into a bipolar world.

Keywords: Capacity, Challenge, Artificial Intelligence, Cold War

Cite this article: Esmaeili, M., Bonyadi, S. & Negahdari, B. (2026). Exploring the place of Artificial Intelligence in the new US-China Cold War in the 21st century. *Cognitive Research in Political Studies*, 3(2), 125-161 [10.20241403/CRPS.2512.1104.2.9.5](https://doi.org/10.20241403/CRPS.2512.1104.2.9.5)

Publisher: Political Deputy of
the Ideological-Political
Organization

© The Author(s).



واکاوی جایگاه هوش مصنوعی در جنگ سرد جدید آمریکا و چین در قرن بیست و یکم

مرتضی اسمعیلی^۱ | سیروس بنیادی^۲ | باران نگهداری^۳

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. esmaeili2017@shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی - مسائل ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. siroosbonyadi70@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. baran.negahdari1400@gmail.com

چکیده

توسعه اقتصادی، نظامی، علمی و فناوری چین طی چند دهه، این کشور را به یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی در کنار آمریکا تبدیل کرده است. اگرچه چینی‌ها در ابتدای توسعه خود به رهبری دنگ شائوپینگ با شعار «پنهان کردن توانایی‌ها و صبر کردن»، تمرکز خود را بر رشد اقتصادی داخلی، جذب سرمایه خارجی و اجتناب از درگیری‌های جهانی برای جلوگیری از جلب توجه قدرت‌های غربی، نهادند و «رهبری جهانی چین را به نسل‌های بعدی سپردند». امروزه بعد از دو نسل، رهبری شی جین پنگ و هم‌زمانی آن با تحولات عرصه فناوری از جمله هوش مصنوعی و فضای مجازی به همراه جاه‌طلبی‌های او که در پی تحقق «رؤیای چینی» و رهبری جهانی است، سؤالات بسیاری در مورد رهبری چین و آینده رقابت این کشور با آمریکا را مطرح کرده است. از همین رو سؤالات اصلی این تحقیق را می‌توان این‌گونه طرح کرد که اولاً چین از چه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا یا همان «نظم آمریکایی» برخوردار است؟ و ثانیاً ورود هوش مصنوعی و فضای مجازی به عنوان یک فناوری نوظهور، چه تأثیری بر رقابت آمریکا و چین دارد؟ فرض ما در این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق کیفی - تحلیلی با اتکا به مطالعه اسنادی، مقایسه‌ای و تحلیل منابع معتبر، این است که چین در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، فناوریانه و علمی، توانسته است به دستاوردهای چشمگیری دست یابد و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد. عرصه مبهم و پاشنه آشیل چین در این رقابت، یعنی چالش‌های سیاسی داخلی از یک‌سو و ضعف نظم بین‌الملل لیبرال از سوی دیگر نیز به واسطه فضای مجازی و هوش مصنوعی به چین اجازه دهد که برخلاف دیدگاه بسیاری از تحلیلگران، بتواند با مدیریت فضای سیاسی داخلی و به چالش کشیدن نظم لیبرال و اثبات ضعف‌های آن، حتی اگر نتواند جهانی تک‌قطبی به رهبری چین را پایه‌گذاری کند، حداقل بتواند منادی ورود ما به جهانی دوقطبی باشد.

کلیدواژه‌ها: ظرفیت، چالش، هوش مصنوعی، جنگ سرد.

استناد: اسمعیلی، مرتضی، بنیادی، سیروس و نگهداری، باران. (۱۴۰۵). واکاوی جایگاه هوش مصنوعی در جنگ سرد جدید آمریکا و

چین در قرن بیست و یکم. شناخت پژوهی مطالعات سیاسی، ۳(۲)، ۱۶۱-۱۲۵. [10.2024/1403/CRPS.2512.1104.2.9.5](https://doi.org/10.2024/1403/CRPS.2512.1104.2.9.5)

© ناشر: معاونت سیاسی سازمان
عقیدتی - سیاسی ودجا نویسنده گان.



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۳، پیاپی: ۹
تابستان ۱۴۰۵
صص: ۱۶۱-۱۲۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: 3092-6459

الکترونیکی: 3092-6424



مقدمه

دو قرن پیش، ناپلئون هشدار داده بود: «بگذارید اژدهای چین بخوابد؛ وقتی بیدار شود دنیا را تکان خواهد داد». چین امروز بیدار شده است و دنیا در حال تکان خوردن است. پیشرفت‌های چین که از دهه‌های گذشته و با رهبری دنگ شیائوپینگ آغاز شد، چین را از کشوری ضعیف و فقیر به یکی از غول‌های اقتصادی دنیا در کنار آمریکا تبدیل کرده است. توسعه‌ای که روند آن به صورت تصاعدی همچنان ادامه دارد. آمار و ارقام همه از انقلاب علمی، فناوری و اقتصادی چین حکایت دارد. برای سه دهه متوالی، رشد اقتصادی دورقمی، سهم چین از اقتصاد جهان را از ۲ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۸ درصد در سال ۲۰۲۴ افزایش داد. این کشور در سال گذشته، ۳۰ درصد از رشد اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داد و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۴۰، سهم چین از اقتصاد جهانی ۳۰ درصد باشد. پیشرفتی چنان سریع که به اعتقاد یکی از ناظران چین، ما حتی فرصتی برای متعجب شدن نداشتیم.

از طرف دیگر ما می‌توانیم آمریکایی را ببینیم که سیاست خارجی آن رو به افول است. اقتصاد آن به‌خوبی عمل نمی‌کند؛ نظام لیبرال دموکراسی آن با بحران درونی مواجه شده و رفتار و اقدامات ترامپ بیشتر ما را یاد سیاستمداران پوپولیست جهان سوم می‌اندازد تا رئیس‌جمهور کشوری چون آمریکا؛ سهم ۴۰ درصدی این کشور از اقتصاد جهانی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم به ۲۵ تا ۲۷ درصد در سال‌های اخیر رسیده است؛ در ۹۰ درصد از فناوری‌های نوظهور، از چین عقب‌افتاده است؛ شکاف طبقاتی در آن به اوج خود رسیده است و در نهایت اینکه عرصه‌های بسیاری از اقتصاد، علم و فناوری تا ابزارهای نظامی که تا همین دو دهه پیش، آمریکا در آن‌ها سرآمد بود، امروزه عرصه تاخت‌وتاز چین قرار گرفته‌اند. مجموع این تحولات باعث شده است که ما شاهد نوعی رقابت نزدیک بین چین و آمریکا برای برتری جهانی باشیم؛ آمریکایی که تلاش می‌کند برتری‌اش را تثبیت و حفظ کند و چینی که به‌عنوان قدرتی نوظهور، در تلاش است تا این برتری را به چالش بکشد. رقابت چین و آمریکا و بحث‌های مرتبط با صعود و سقوط آن‌ها، از جهت پیامدها و تأثیرات بسیاری که دارد، همواره موردتوجه بسیار بوده و به سؤالات بسیاری پیرامون آن دامن زده است. شاید مهم‌ترین موضوع این است که هرچند رقابت قدرت‌های بزرگ در تاریخ امر عادی بوده، اما نه کاهش نسبی قدرت‌ها و برخورد خشونت‌بار میان رقبای سرنوشت محتوم و از پیش تعیین شده است.

و نه امید به فروپاشی سیاسی چین از درون همچون شوروی، امری نزدیک و حتمی است. این پیامدها در عوض، بازتاب انتخاب‌های رهبران و ظرفیت آن‌ها در ارزیابی درست شرایط و سازگاری با آن‌ها است. بی‌شک به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا و هم‌زمانی آن با رهبری شی جینگ‌پنگ در چین، ما را یاد دوران جنگ سرد و رقابت شوروی و آمریکا می‌اندازد. گویی همان رقابت به گونه‌ای دیگر و در سطحی بالاتر در حال اوج گرفتن است. هم‌زمانی این رقابت با تحولات فناورانه و هوش مصنوعی، می‌تواند این رقابت را به نحو و گونه‌ای دیگر پیش ببرد. با این مقدمه، سؤالات اصلی این تحقیق را می‌توان این گونه طرح کرد که اولاً چین از چه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا یا همان «نظم آمریکایی» برخوردار است؟ و ثانیاً ورود هوش مصنوعی و فضای مجازی به عنوان یک فناوری نوظهور، چه تأثیری بر رقابت آمریکا و چین دارد؟ فرض ما در این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق کیفی - تحلیلی با اتکا به مطالعه اسنادی، مقایسه‌ای و تحلیل منابع معتبر، این است که چین در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، فناورانه و علمی، توانسته است به دست آورده‌ای چشمگیری دست یابد و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد. عرصه مبهم و پاشنه آشیل چین در این رقابت، یعنی چالش‌های سیاسی داخلی از یک سو و ضعف نظم بین‌الملل لیبرال از سوی دیگر به واسطه فضای مجازی و هوش مصنوعی به چین اجازه دهد که برخلاف دیدگاه بسیاری از تحلیلگران، بتواند با مدیریت فضای سیاسی داخلی و به چالش کشیدن نظم لیبرال و اثبات ضعف‌های آن، حتی اگر نتواند جهانی تک‌قطبی به رهبری چین را پایه‌گذاری کند، حداقل بتواند منادی ورود ما به جهانی دوقطبی باشد.

۱- ادبیات پژوهش

آلیسون (۱۳۹۹) در کتاب «جنگ محتوم؛ آیا آمریکا و چین می‌توانند از تله توسیدید بگریزند؟»، ایده اصلی خود، یعنی خطر تله توسیدید^۱ را در رابطه با آمریکا و چین مطرح می‌کند. او با مرور ۵۰۰ سال اخیر نشان می‌دهد که هنگامی که یک قدرت نوظهور قدرت حاکم را تهدید به جانشینی می‌کند، خطر رویارویی بین دو این قدرت بالا می‌رود. او با بررسی نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد که از ۱۶ مورد تغییر قدرت، ۱۲ موردش منجر به جنگ شده است. در همین راستا او احتمال درگیری آمریکا و چین را برای جابه‌جای قدرت بالا می‌داند. هرچند در نهایت معتقد است همه چیز به انتخاب

^۱ Thucydides's trap

و تصمیم‌های رهبران بستگی دارد. چراکه سرنوشت ما در دست خود ماست. این کتاب، منبعی جامع و کامل از رقابت قدرت‌ها طی پانصد سال اخیر و همچنین رقابت چین و آمریکا است. با این حال این کتاب به هوش مصنوعی و نقش آنچه در عرصه‌های مختلف نظامی و اقتصادی و چه مهم‌تر از آن‌ها، عرصه سیاسی پرداخته است.

کیشور محبوبانی (۱۴۰۰) در کتاب: «چین برنده شده است؟» چالش‌های چین و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن در غلبه بر آمریکا را توضیح می‌دهد و از طرفی به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آمریکا برای حفظ جایگاهش در رقابت با چین اشاره می‌کند. او در واقع با ذکر توانمندی‌های هر دو کشور، تلاش می‌کند سیاستمداران هر دو کشور را نسبت به نیت و انگیزه‌های دیگری آگاه کند و بدین صورت از رویارویی آن‌ها جلوگیری کند. از آنجایی که کیشور صلح و امنیت جهانی را در توازن و تعدیل قدرت آمریکا و چین می‌داند، از طرفی خودبرتربینی آمریکا را نقد می‌کند و می‌خواهد که به رشد و توسعه چین به چشم تهدید نگاه نکنند و از طرف دیگر از سیاستمداران چینی می‌خواهد در مسیر توسعه خود عقلانیت پیشه کنند و از قدرت اقتصاد و جامعه آمریکا غافل نشوند. این کتاب اگرچه به خوبی رقابت چین و آمریکا را کالبدشکافی می‌کند، اما از تحولات دنیای مجازی و هوش مصنوعی و نقش آن‌ها در این رقابت غافل است.

عباس زاده فتح‌آبادی و رستمی خانمکانی (۱۴۰۴) در مقاله «ابعاد مادی و غیرمادی ژئوپلیتیک نوین هوش مصنوعی: پویایی‌های رقابت آمریکا و چین»، نشان می‌دهند که رقابت بر سر تسلط بر هوش مصنوعی (AI) به عنوان میدان نبرد استراتژیک قرن بیست و یکم، ریشه در تفاوت‌های بنیادین در رویکردهای حکمرانی و سیاست صنعتی میان ایالات متحده و جمهوری خلق چین دارد. این تفاوت‌ها مستقیماً از نظام‌های سیاسی، ارزش‌ها و تصورات آرمانی فنی-اجتماعی ملی هر کشور نشأت می‌گیرند و منجر به شکل‌گیری دو استراتژی و دو اکوسیستم فناورانه متمایز شده است. نویسندگان در این مقاله در واقع به رقابت آمریکا و چین در موضوع هوش مصنوعی می‌پردازند و توجهی به تأثیرات هوش مصنوعی بر سیاست داخلی این کشورها، در جهت ایجاد کنترل سیاسی ندارند.

مقاله هادی ترکی (۱۴۰۳) با عنوان: «رهیافت جدید قدرت مبتنی بر هوش مصنوعی (مطالعه موردی رقابت آمریکا و چین از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳)»، بر رقابت سخت آمریکا و چین در عرصه هوش

مصنوعی در حوزه‌های دفاعی، نظامی و اقتصادی متمرکز است. در این مقاله نویسنده بیشتر به جنبه‌های سخت رقابت آمریکا و چین در حوزه هوش مصنوعی و کاربردهای آن در این حوزه‌های می‌پردازد. علی‌رغم اینکه این مقاله به پیشرفت‌ها و دستاوردهای هر دو کشور در این حوزه می‌پردازد، اما از کاربرد حوزه سیاسی، یعنی مهم‌ترین عرصه آن غافل است.

دوشی (۲۰۲۱) در کتاب «بازی بلندمدت: استراتژی کلان چین برای جابه‌جایی نظم آمریکایی»^۱ استدلال می‌کند، رهبری حزب کمونیست چین به‌وضوح اعلام کرده که قصد دارد: از نظر فناوری به آمریکا برسد و از آن پیشی بگیرد؛ وابستگی اقتصادی به غرب را کاهش دهد و برعکس، وابستگی جهانی به چین را افزایش دهد (بخشی از سیاستی که آن را «چرخه دوگانه» می‌نامد)؛ یعنی از نظر نظامی قادر باشد در یک درگیری منطقه‌ای نیروهای آمریکایی را شکست دهد و هم‌زمان پروژه قدرت در سطح جهانی را از نو بسازد؛ و از جهت سیاسی، هنجارهای جهانی را بازتنظیم کند. این کتاب از این منظر که به رقابت چین و آمریکا و رقابت آن‌ها می‌پردازد، منبع خوب در این زمینه است. باین‌حال نویسنده توجهی به چالش‌های داخلی چین و حکومت اقتدارگرای آن که گمانه‌زنی‌ها در مورد فروپاشی سیاسی چین را دامن می‌زند، ندارد. همچنین توجهی به نقش هوش مصنوعی در این رقابت قدرت ندارد.

در کنار این آثار ما شاهد آثاری هستیم؛ پیرمحمدی و همکاران (۱۴۰۳)؛ فرهنگ دوست و همکاران (۱۴۰۴) و سیمبر و همکاران (۱۴۰۴) که تلاش کرده‌اند تا تأثیر هوش مصنوعی بر رقابت قدرت آمریکا و چین را بررسی کنند. این آثار از این جهت که به تأثیر هوش مصنوعی بر رقابت این دو کشور برای نفوذ و سلطه بر جهان می‌پردازند قابل تأمل‌اند. منتها هوش مصنوعی را باید در ارتباط با پیامدهای داخلی آن برای این کشورها سنجید. چراکه تهدید واقعی، همان‌گونه که در فروپاشی شوروی در جنگ سرد ملاحظه کردیم، همیشه درون کشورها را نشانه می‌گیرد و به سیستم سیاسی از درون ضربه می‌زند. لذا تأثیر هوش مصنوعی بر سیستم سیاسی این کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کاری که این مقاله در پی آن است.

¹ The Long Game: China's Grand Strategy to Displace American Order

۱- چارچوب نظری تحقیق

طی چند دهه گذشته، دانشمندان علوم سیاسی و نظریه پردازان روابط بین الملل هنگام بحث درباره تعاملات جهانی، همواره به تفاوت نسبی قدرت میان بازیگران اصلی اشاره کرده‌اند. در نظریه‌های واقع‌گرایی، دولت‌ها بازیگران اصلی هستند و در یک نظام آنارشیک (فاقد هرگونه قدرت عالی یا حاکمیت فراگیر) درگیر مبارزه دائمی برای امنیت (معضل امنیتی) هستند. از دیدگاه واقع‌گرایان، نظام بین‌المللی آنارشیک در غیاب یک قدرت مسلط یا تعادل قدرت میان چندین دولت، به سمت تقابل و جنگ گرایش دارد (Morgenthau, 1995). در نظریه نئواقع‌گرایی، قدرت نظامی همچنان مبنای سنجش قدرت نسبی است، اما این نابرابری با ارجاع به «قطبیت»^۱ نظام بین‌المللی گسترده‌تر- یعنی تعداد دولتهایی که دارای قابلیت‌های قدرت سخت «درجه یک» هستند- فهمیده می‌شود (Waltz, 2025) در مقابل، نظریه‌های لیبرال و نهادگرا، ماهیت جبری آنارشی نظام بین‌الملل را رد می‌کنند. آن‌ها معتقدند همکاری پایدار بین‌دولتی با ایجاد چارچوب بین‌المللی مناسب- مانند مجموعه‌ای از قواعد، هنجارها و نهادهای همکاری محور- کاملاً امکان‌پذیر است (Nye, 2020). درنهایت، نظریه سازه‌نگاری^۲ در روابط بین‌الملل با این ایده که آنارشی یا هر گرایش دائمی دیگری، نظام بین‌الملل را شرطی می‌کند، کاملاً مخالف است. از نظر سازه‌نگاران، خود بازیگران به‌طور جمعی نظام بین‌الملل را هر طور بخواهند می‌سازند (Wendt, 1992: 391-425). محققان روابط بین‌الملل همچنین به صعود و سقوط موقعیت‌های نسبی قدرت بازیگران بین‌المللی توجه می‌کنند- با بیشترین تمرکز بر گذار موقعیت‌های قدرت میان بازیگرانی که در انتهای بالای طیف قدرت قرار دارند، یعنی قدرت‌های بزرگ (Levy, 1986: 344-374).

چارچوب واقع‌گرایانه برای فهم گذار قدرت‌های بزرگ بر قابلیت‌های نظامی و نحوه صعود و سقوط آن‌ها بر اساس انتخاب‌های فردی دولت‌ها در توسعه و به‌کارگیری قدرت نظامی متمرکز است. منتها در همین نظریه نیز ما با دو نگاه متفاوت روبه‌رو هستیم؛ واقع‌گرایی دولت‌محور که می‌توان آن را به فرید زکریا نسبت داد، تلاش می‌کند از سنت واقع‌گرایی کلاسیک فراتر رود تا نقش دولت را به‌عنوان یک بازیگر مستقل، با تأثیرگذاری بسیار بر سیاست ملی را برجسته سازد. از دید زکریا، ملت‌ها سیاست خارجی را تدوین و اجرا نمی‌کنند و منابع را برای اجرای اهداف به کار

^۱ polarity

^۲ constructivism

نمی‌گیرند. بلکه این دولت‌ها هستند که چنین می‌کنند (Zakaria, 2020: 187). از دید واقع‌گرایی دولت‌محور، نوعی قانون پارکینسونی در مورد امنیت ملی وجود دارد. احساس ناامنی یک ملت، به‌طور مستقیم با افزایش قدرتش افزایش می‌یابد. یک ملت بزرگ‌تر و قدرتمندتر بدین معناست که رهبران، نخبگان و اکثریت جمعیت سقف آرزوهایشان را به سطح بین‌المللی ارتقا می‌دهند. فراتر از این، آن‌ها خودشان را مقدر یا موظف به قرار دادن امور جهان در نظم درست، یا لاقط حفظ آن‌ها در نوعی نظم که به نظر می‌رسد مناسب است، می‌بینند (Zakaria, 2020: 185). نکته مهم در این دیدگاه این است که اولاً این دولت‌مردان، نه ملت‌ها هستند که با نظام بین‌الملل مواجه می‌شوند. ثانیاً، دولت‌مردان زمانی منافع سیاسی کشورشان را در خارج از کشور گسترش می‌دهند که شاهد افزایش نسبی در قدرت دولت و نه قدرت ملی باشند؛ بنابراین زمانی که تصمیم‌گیرندگان اصلی احساس کنند که قدرت نسبی دولت افزایش یافته است، می‌کوشند تا منافع سیاسی خود را در خارج گسترش دهند.

نئوواقع‌گرایان هرچند قابلیت‌های نظامی را می‌پذیرند اما استدلال می‌کنند که این توزیع قدرت نظامی در سراسر نظام بین‌الملل (قطبیت نسبی نظام) - و نه انتخاب‌های فردی دولت‌ها - است که تغییرات قدرت میان دولت‌ها را به حرکت درمی‌آورد. نئوواقع‌گرایی پیش‌بینی می‌کند که تک‌قطبی (وضعیتی که یک دولت از نظر نظامی بر همه دولت‌های دیگر برتری دارد) نه تنها کمترین احتمال منجر به خشونت فاجعه‌بار را دارد، بلکه ذاتاً ناپایدار نیز هست. تعداد زیادی از دولت‌های کوچک‌تر برای ایجاد تعادل علیه آن قدرت مسلط متحد می‌شوند و با «هزار زخم کوچک» آن را تضعیف می‌کنند تا قابلیت‌های نظامی‌اش تحلیل رود. آنگاه دولت پیشین مسلط گرفتار شده و توسط یک یا چند دولت در حال صعود پشت سر گذاشته می‌شود. نئوواقع‌گرایان مدعی هستند که دوقطبی ذاتاً باثبات‌ترین شکل است، اما همه اشکال دیگر چندقطبی در نظام بین‌الملل موجب ناپایداری بیشتر، خشونت مستقیم میان قدرت‌های بزرگ و گذارهای پرتلاطم و تسلط یافته بر قدرت سخت میان قدرت‌های اصلی می‌شود.

نظریه‌های لیبرال و نهادگرا معتقدند که گذار قدرت‌های بزرگ لزوماً نباید به رقابت‌های خشونت‌بار تبدیل شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، آن‌ها آنارشی را وضعیت پیش‌فرض روابط بین‌الملل نمی‌دانند. در عوض، معتقدند باوجود ترتیبات مناسب، همکاری پایدار بین‌دولتی کاملاً

ممکن است؛ بنابراین لیبرال‌های نهادگرا تا حدی با نظریه ثبات هژمونیک هم‌نظرند و باور دارند که یک هژمون (یا حتی ترکیبی از قدرت‌های بزرگ) می‌تواند هنجارها، قواعد و رویه‌هایی برای روابط بین‌دولتی ایجاد کند که اساساً همکاری محور و هم‌افزا باشند؛ اما برخلاف طرفداران (و همچنین واقع‌گرایان و نئواقع‌گرایان)، لیبرال‌های نهادگرا معتقدند که هنجارها، قواعد و ترتیبات نهادی همکاری محور و خوب ساخته شده می‌توانند حیات مستقل خود را پیدا کنند و بسیار فراتر از قدرت نظامی و سلطه دولت (های) بنیان‌گذارشان دوام بیاورند (Ikenberry, 2011).

از دیدگاه سازه‌انگاران، گذار در نظم جهانی - چه از همکاری به تقابل و چه از برخورد به همکاری - کاملاً به تعاملات دولت‌به‌دولت وابسته است. همه‌چیز به انتخاب‌های خود دولت‌ها و به‌ویژه نقش تصمیم‌گیرندگان فردی در هر کشور و نحوه شکل‌دهی تصمیمات رهبری به درک مردم خودشان و دیگر رهبران در نظام جهانی بستگی دارد؛ همین تصمیمات هستند که شرایط اساسی خود نظام را می‌سازند (Adler, 1998: 319-363). توجه به شرایط امروز جهانی و همراه با آن تحولات عرصه هوش مصنوعی نشان می‌دهد که برای فهم رقابت چین و آمریکا و اینکه آینده این رقابت چگونه خواهد بود، تکیه بر یک نظریه خاص و استفاده از تنها یک نظریه برای تحلیل و حتی پیش‌بینی نتیجه این رقابت، امکان‌پذیر نیست. درواقع برای تحلیل و تبیین این «تغییر صحنه جهانی» ما مجبور به استفاده از نظریات مختلف روابط بین‌الملل هستیم. چراکه اگر ما به نظریه واقع‌گرایی برای تبیین سرشت آنارشیک بین‌الملل و همچنین بازیگری دولت‌ها نیاز داریم، تکیه بر نظریه‌های لیبرال و نهادگرا نیز برای تبیین نهادهای بین‌المللی و همکاری کشورهای رقیب در حوزه‌های خاص و حتی نقش سازمان‌های بین‌المللی در حفظ وضع موجود و یا حتی تلاش قدرت رقیب یعنی چین برای ایجاد نهادهای جدید در راستای برتری خود، نیاز داریم؛ در ارتباط با اوج‌گیری چین، هرچند در نظریه واقعی‌گرایی کلاسیک با مفهوم امنیت و قدرت نظامی مطرح است. ولی در مورد چین و حتی آمریکا در قرن بیست، صرفاً بحث امنیت به معنای کلاسیک نیست و حتی ابزار هم صرفاً ابزار نظامی و قدرت سخت نیست.

چیزی که نظریه سازه‌انگاری روی آن تأکید می‌کند. تأکید نظریه‌های واقع‌گرایی بر بازیگری دولت-ملت در سیاست جهانی اگرچه درست است ولی این تمایز را نادیده می‌گیرد که این دولت‌مردان هستند که با نظام بین‌الملل مواجه‌اند. اینجا واقع‌گرایی دولت محور در تحلیل سیاست

خارجی چین، به دلیل توجه به رهبران و شخصیت آن‌ها در سیاست خارجی، بی‌شک بهتر از واقع‌گرایان کلاسیک سیاست خارجی چین را تبیین می‌کند. هرچند خود این واقع‌گرایی دولت‌محور در ادامه در تبیین نقش فرهنگ و ایدئولوژی و حتی تأثیر هوش مصنوعی در قالب دهی و شکل دادن به سیاست چین، ناتوان است. حتی فراتر از آن و درمجموع نظریه‌های واقع‌گرایی، حتی در تبیین همکاری‌های قدرت‌های بزرگ در برخی حوزه، علی‌رغم رقابت شدید، کاستی‌های بسیاری دارند. خلاصه مجموعه‌ای از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های سیاست بین‌الملل و چندوجهی و چندبعدی بودن رقابت بین آمریکا و چین اجازه اتخاذ یک رویکرد واحد را برای تحلیل آن را غیرممکن می‌سازد. لذا ما به ناچار برای تبیین و تحلیل و حتی پیش‌بینی این رقابت، بین رویکردها و نظریه‌های متخلف سیاست بین‌الملل، در رفت‌وآمد هستیم. پس این رقابت به احتمال زیاد چندلایه و تعاملی خواهد بود. هیچ نظریه یا مدل واحدی نمی‌تواند موزاییک پیچیده رقابت جهانی را به‌طور کامل ثبت کند و تقاطع میان انواع مختلف رقابت - یعنی اینکه موفقیت یا شکست در یک حوزه چگونه حوزه‌های دیگر را تشدید یا تعدیل می‌کند - تعیین‌کننده کلیدی موفقیت نسبی خواهد بود.

معتبرترین تحقیقات انجام‌شده درباره دوران گذشته رقابت قدرت‌های بزرگ نشان می‌دهد که اکثریت آن‌ها شامل گذار قدرت میان قدرت‌های بزرگ بوده و سه‌چهارم آن‌ها یا به جنگ قدرت‌های بزرگ ختم شده یا در دل دوره رقابتی خود، دوره‌ای ویرانگر از درگیری خشونت‌بار را تجربه کرده‌اند. گراهام آلیسون، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی، در بررسی ۱۶ مورد عمده از رویارویی قدرت(های) در حال صعود با یک قدرت بزرگ تثبیت‌شده، دریافت که تنها در ۴ مورد - یعنی ۲۵ درصد - این فرآیند بدون جنگ به پایان رسیده است (Allison, 2020: 375-376). کارهای آلیسون و بسیاری از تحلیل‌گران و مورخان روابط بین‌الملل در دهه گذشته، نگرانی اصلی این روزها را به‌خوبی نشان می‌دهد: آیا گذار سلطه نسبی قدرت از ایالات متحده به جانشینش حتماً باید خشونت‌بار باشد؟ در نسل بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸، این نگرانی عملاً بی‌معنی بود. ایالات متحده به‌تثایی در رأس ساختار قدرت ایستاده بود - لحظه‌ای تک‌قطبی در تاریخ رقیب دوقطبی پس از جنگ جهانی دوم، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، شکست‌خورده بود و همراه با آن، آرمان مسکو برای کمونیسم جهانی و برتری اقتصاد دستوری نیز به پایان رسیده بود (Zakaria, 2009). رقیب

دیگری که بعد از شوروی ظهور کرد، چین بود. محتمل‌ترین قدرت در حال صعود بعدی، یعنی چین، در سال ۱۹۷۸ خود را به‌عنوان یک جویای ورود به اقتصاد سرمایه‌داری بین‌المللی اعلام کرد. در قرن ۲۱ چین مهم‌ترین رقیب و بزرگ‌ترین قدرت برای رقابت با آمریکا است. تنها قدرت در حال صعود امروز است که هم چشم‌انداز مثبت و روشن برای آینده دارد و هم جاه‌طلبی تغییر نظام بین‌المللی در کوتاه‌مدت و بلندمدت. شاخص‌های قدرت در سال اخیر و پیش‌بینی ۵-۱۰ سال آینده نشان می‌دهد چین بهترین موقعیت را برای کنار زدن آمریکا از جایگاه طولانی مدت مسلطش دارد. رقابت چین-آمریکا احتمالاً مهم‌ترین دوئل قدرت بزرگ در آینده خواهد بود با این حال، وقوع حتمی برخورد نظامی مستقیم میان قدرت‌های بزرگ در دوران گذار قدرت نسبی، سرنوشت محتوم نیست. همان‌طور که نتایج گرایان اشاره می‌کنند، ساختار نظام بین‌المللی می‌تواند رقابت را تعدیل کند تا بدون درگیری مستقیم به پایان برسد؛ نظام دوقطبی بیشترین احتمال ثبات را دارد و رقابت قدرت‌های بزرگ به الگوهای رقابت زیر آستانه جنگ تبدیل می‌شود (Waltz, 2025). حال سؤالی که اینجا مطرح می‌شود؛ این است که برای رهبری جهانی یک کشور به‌طور کلی و چین به‌عنوان نمونه موردی، باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟ و آیا چین از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های لازم برای عبور از آمریکا و یا حتی رقابت با آمریکا برخوردار است؟

۳- تعریف مفاهیم و متغیرهای تحقیق

هوش مصنوعی: هوش مصنوعی به مجموعه‌ای از فناوری‌ها، الگوریتم‌ها و سیستم‌های کامپیوتری اطلاق می‌شود که قادر به انجام وظایفی هستند که معمولاً نیازمند هوش انسانی‌اند؛ از جمله یادگیری از داده‌ها، استدلال، حل مسئله، درک زبان طبیعی، تشخیص الگو و تصمیم‌گیری. در این پژوهش، هوش مصنوعی به‌عنوان فناوری نوظهور و استراتژیک قرن بیست و یکم در نظر گرفته می‌شود که نه تنها در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و علمی، بلکه در مدیریت و کنترل فضای سیاسی داخلی کشورها و همچنین چالش نظم بین‌المللی لیبرال، نقش محوری ایفا می‌کند.

جنگ سرد: جنگ سرد به دوره رقابت ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی میان دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی (و بلوک‌های وابسته) از پایان جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ اطلاق می‌شود که بدون وقوع جنگ نظامی مستقیم

تمام عیار میان آن‌ها، اما با تنش‌های شدید، جنگ‌های نیابتی و مسابقه تسلیحاتی همراه بود. در این مقاله، مفهوم «جنگ سرد جدید» به رقابت استراتژیک جاری و در حال اوج‌گیری میان آمریکا و چین در قرن بیست و یکم اشاره دارد که با ویژگی‌های فناورانه متمایز، به‌ویژه نقش محوری هوش مصنوعی و فضای مجازی، از جنگ سرد کلاسیک متمایز می‌شود.

چالش‌ها: در چارچوب این پژوهش، چالش‌ها به مجموعه موانع، تهدیدات و مشکلات ساختاری داخلی و خارجی اطلاق می‌شود که می‌تواند مسیر صعود چین به جایگاه رهبری جهانی یا رقابت برابر با آمریکا را مختل یا کند سازد. چالش‌های داخلی عمدتاً شامل انفجار طبقه متوسط، مطالبات سیاسی ناشی از توسعه اقتصادی و خطر بی‌ثباتی رژیم اقتدارگرا است؛ و چالش‌های خارجی شامل تداوم و استحکام نظم بین‌الملل لیبرال به رهبری آمریکا و مقاومت نهادها و هنجارهای آن در برابر جابه‌جایی قدرت است.

ظرفیت و قابلیت‌ها: ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها به مجموعه توانمندی‌های مادی و غیرمادی یک بازیگر دولتی برای ایفای نقش رهبری منطقه‌ای یا جهانی اشاره دارد. این توانمندی‌ها شامل قدرت اقتصادی، نظامی، علمی-فناورانه، فرهنگی، رسانه‌ای و شناختی (از جمله هوش مصنوعی) و همچنین اراده سیاسی و منابع نهادی است. در نظریه جایگاه‌یابی رهبری، «ظرفیت رهبری» یکی از سه رکن اصلی (در کنار تمایل به رهبری و پذیرش رهبری توسط دیگران) محسوب می‌شود که بدون آن، جاه‌طلبی رهبری محقق نمی‌شود. روش تحقیق این پژوهش، کیفی-تحلیلی است و با اتکا به مطالعه اسنادی، مقایسه‌ای و تحلیل منابع معتبر انجام پذیرفته است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد رسمی، گزارش‌های بین‌المللی، کتاب‌ها، مقالات علمی پژوهشی و آمارهای معتبر گردآوری شده و با رویکرد تحلیلی-تفسیری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند تا ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های چین برای به چالش کشیدن هژمونی آمریکا و همچنین تأثیر ورود هوش مصنوعی و فضای مجازی بر رقابت دو کشور تبیین و تحلیل شود.

نظریه جایگاه‌یابی: رهبری منطقه‌ای یا جهانی می‌تواند نتیجه و حاصل سه عامل کلیدی باشد: الف: تمایل کشوری برای رسیدن رهبری؛ اراده سیاسی برای کسب جایگاه رهبری اساساً به برداشت بازیگر از منافعش مرتبط است. نظریه جایگاه‌یابی بر تأکید بر روی ماهیت سازه‌انگاران منافع، این نظر را ارائه می‌دهد که اصولاً منافع به واسطه هنجارها و ارزش‌ها ایجاد و تعریف می‌شوند. ب: ظرفیت

رهبری؛ کسب جایگاه رهبری منطقه و جهانی تنها مربوط به جاه‌طلبی و تمایل نیست. در اینجا ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها نیز تعیین‌کننده می‌باشند. این ظرفیت‌ها نه تنها شامل عوامل اقتصادی، سیاسی و نظامی، بلکه عوامل فرهنگی و ارزشی (و حتی قدرت رسانه‌ای و مسائل شناختی از جمله هوش مصنوعی) را نیز شامل می‌شود. بک قدرت بزرگ در مقایسه با دیگر کشورها از قابلیت‌های غیرعادی برخوردار است، از این قابلیت‌ها برای پیگیری منافع گسترده سیاست خارجی فراتر از همسایگی نزدیک خود استفاده می‌کند و توسط دیگر کشورها به عنوان قدرتمند، دارای نفوذ و تأثیرگذار تلقی می‌شود و بر همین اساس هم با آن رفتار می‌شود (Kingah and Quiliconi, 2016: 20-25) و در نهایت می‌رسیم به آخرین ضلع آن، یعنی پذیرش رهبری توسط قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که نمودار آن را می‌توان این گونه ترسیم کرد:



یک قدرت بزرگ برای رهبری باید این سه ویژگی را داشته باشد. برای اینکه بتوان به درکی بهتر از جایگاه چین و تلاش این کشور برای رقابت با آمریکا رسید، توجه به این ویژگی‌ها و بررسی آن‌ها در مورد چین ضروری است.

۴- تمایل چین برای رهبری: دیپلماسی گرگ مبارز

ظهور چین در واقع برجسته‌ترین داستان اقتصادی قرن بیست و یک است که در حال ایجاد تغییر در ژئوپلیتیک است. شاید آینده نظام بین‌الملل به این سؤال اساسی وابسته باشد که آیا چین سودای تغییر نظام بین‌الملل را دارد یا صرفاً می‌خواهد در چارچوب آن ثروتمند و قدرتمند شود؟ در دوران مائو، چین به‌وضوح خواستار اولی بود و جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان را تأمین مالی و بیشتر

سازمان‌های بین‌المللی را تحریم می‌کرد؛ اما پس از اینکه دنگ شیائوپینگ قدرت را به دست گرفت، چین تصمیم گرفت که ثروتمند و قابل احترام باشد، نه سرکش و انقلابی (Zakaria, 2024: 350). رویکرد سیاست خارجی در زمان دنگ، اجتناب از دشمن سازی و جلب توجه در عرصه بین‌المللی بود. قرار بود از درگیری با دولت‌های دیگر اجتناب شود یا به هر شکلی این درگیری به تعویق بیفتد. برای مثال، پیش‌تر در سال ۱۹۷۸ دنگ اعلام کرده بود که درگیری با ژاپن باید به نسل بعدی که عاقل‌تر است واگذار شود. ۱۲ سال بعد او شعاری را تدوین کرد که به تائو گوانگ^۱ یعنی چراغ خاموش حرکت کردن. این شعار، راهنمای رفتاری چین در خارج از مرزهایش بود: «با آرامش نظاره‌گر باشیم، مواضعمان را ایمن کنیم. در آرامش با امور کنار بیاایم؛ ظرفیت‌هایمان را پنهان و دستاوردسازی کنیم». از نظر دنگ، جمهوری خلق جوان چین هنوز ضعیف بود و چندان قوی نبود. برای همین باید روی تحکیم و توسعه خود تمرکز کند (Vogel, 2011: 713). به همین دلیل پکن تنها درگیر آن دسته از مسائل خارجی می‌شد که مستقیم به این کشور مربوط بود؛ یعنی آنچه بعداً به عنوان منافع اساسی این کشور از جمله: ساختار اساسی و امنیت ملی، تمامیت ملی و ارضی و توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار تعریف شد. سیاست دنگ برای چندین دهه به خوبی به چین خدمت کرد. این کشور خودش را کنار کشیده بود تا با فعالیت در شرایط صلح‌آمیز، توسعه اقتصادی و اجتماعی‌اش را تضمین کند، در حالی که سایر کشورها حریصانه، فرصت‌های تجاری به وجود آمده در این کشور را رصد می‌کردند.

دنگ در یک سخنرانی در سال ۱۹۸۵ قول داده بود: «در پایان قرن چین در آمد ناخالص ملی خود را چهار برابر خواهد کرد و به سطحی از رفاه نسبی خواهد رسید. وقتی آن زمان فرا رسد، چین مطمئناً نقش بزرگ‌تری در حفظ صلح و ثبات جهان ایفا خواهد کرد». شی معتقد است که آن زمان فرارسیده و او به وعده دنگ عمل می‌کند. او در یک سخنرانی در ۲۰۱۴ تأیید کرد که چین در یک دوره از ظرفیت‌های استراتژیکی قرار دارد. شی جین پینگ با صدای رسا اعلام کرده است: «آن‌هایی که برای چین قلدری می‌کنند سرهایشان خواهد شکست».

رد پای سیاست خارجی جسورانه‌ای که امروز شاهدش هستیم، دست‌کم به زمان بازی‌های المپیک پکن ۲۰۰۸ و بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ می‌رسد. پکن به خوبی از پس هردوی این‌ها

¹ Taoguang yanghui

برآمد و همین باعث افزایش اعتماد به نفسش در عرصه بین‌المللی شد و همه این‌ها زمانی اتفاق افتاد که شی هنوز دبیر کل حزب کمونیست نشده بود؛ بنابراین نمی‌توان گفت که شی گسستی در سیاست خارجی چین ایجاد کرده است، اما تحولات در زمان او واقعاً سرعت گرفته است؛ چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی از لانه بیرون خزیده است و اژدها بانوی ناپلئون از خواب خود بیدار شده است. خط سیاست بین‌المللی جدید و جسورانه شی به‌ویژه در سبک و لحن روابط او قابل مشاهده است. شی خواستار این است که چین به آن اعتبار و نفوذی در جهان برسد که سزاوار کشوری در سطح پادشاهی میانه است و دیپلمات‌های چینی در حال حاضر همین دستور کار را دنبال می‌کنند. آن‌ها هر وقت که از چین و منافعش دفاع می‌کنند، با صدای بلند صحبت می‌کنند. به گونه‌ای که لحن زمختشان به مذاق دیپلمات‌های دیگر، چه دور و چه نزدیک، خوش نمی‌آید. با این حال همان دیپلمات‌ها در وطن از سوی ملی‌گرایان چینی تحسین می‌شوند.

امروزه دیپلمات‌های محتاط دوره هو رفتند و جایشان را به گرگ‌های جنگجو دادند. به‌عنوان یک نتیجه طبیعی از موضع جدید چین، شی به دیپلمات‌های خود دستور داد به گونه‌ای رفتار کنند که در شأن نمایندگان یک قدرت بزرگ باشد. با پیروی از شعار دنگ، مقامات چینی در صحنه بین‌المللی با آرامش، درایت و خویشتن‌داری رفتار می‌کردند. دیپلمات‌های چینی آن‌قدر حوصله سر بر و خشک و بی‌روح ظاهر شده بودند که گفته می‌شد چینی‌ها برای نشان دادن نارضایتی خود از عدم شجاعت و اراده کافی دیپلمات‌ها، به‌صورت ناشناس قرص‌های کلسیم به وزارت امور خارجه فرستاده بودند. شی احساس کرد که این سبک دیپلماسی مناسب کشوری با وسعت و اهمیت چین نیست. حالا دیپلمات‌های چینی آن‌قدر تهاجمی و ستیزه‌جو شدند که هم ناظران خارجی و هم رسانه‌های دولتی چین از آن تحت عنوان «دیپلماسی گرگ مبارز» یاد می‌کنند که از نام دو فیلم میهن پرستانه گرگ مبارز ۱ و ۲ گرفته شده است که در آن یک سرباز نیروی ویژه شبیه رمبو به سراسر جهان سفر می‌کند تا مردم چین را با شکست دادن مزدوران آمریکایی نجات دهد.^۱ در واقع این تمایل چین به رهبری را به‌وضوح می‌توان در سیاست چین دوره شی مشاهده کرد. اگر زمانی به قول فرید زکریا، این کشور با رهبری دنگ، در مقام فروتنی سرش را پایین می‌انداخت و هر وقت از قدرت‌گیری چین صحبت می‌شد، دیپلمات‌های چینی، آن را انکار می‌کردند (Zakaria, 2009).

^۱ See, Allen-Ebrahimian, B. (2020). China's 'Wolf Warrior Diplomacy' Comes to Twitter. Axios, April, 22

125). در دوره شی، نه تنها منکر آن نیستند بلکه حتی از آن بدون هیچ وسواسی استفاده می کنند. برای نمونه می توان به رفتار سفیر سابق چین در سوئد، گی کانگیو^۱ توجه کرد، زمانی که گی مینه‌ای^۲، نویسنده و مخالف چینی- سوئدی، جایزه ملی قلم سوئد را در سال ۲۰۱۹ دریافت کرد، سفیر با تهدید به سوئدی‌ها گفت: «ما از دوستان خود با شراب خوب پذیرایی می کنیم اما برای دشمنانمان تفنگ ساچمه‌ای داریم». نمونه مخوف دیگری از دیپلماسی گرگ مبارز، عکسی به احتمال زیاد فتوشاپ شده از یک سرباز استرالیایی است که چاقویی را روی گلوی یک کودک افغان گرفته است. ژائولجیان^۳ سخنگوی مطبوعاتی وزارت امور خارجه چین و مرشد بزرگ گرگ‌های مبارز، این عکس را در حساب توئیتر خود با این محتوای کنایه آمیز منتشر کرد: نترس ما می آییم تا صلح را برای شما به ارمغان بیاوریم. قطعاً هدف ژائو از متن، نه فقط استرالیا بلکه کل ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان و بی نتیجه بودن تلاش هایشان بود. همان طور که یک مفهوم شناخته شده در سیاست بین الملل می گوید: «دیپلماسی ادامه سیاست داخلی است»، دیپلماسی تهاجمی شی جین پینگ، بازتاب طبیعی و اجتناب ناپذیر سیاست های داخلی او و «روای چینی» است. چین امروز تمایل و اراده به برتری جهانی دارد. این را به وضوح می توان طی دو دهه اخیر، در سیاست چین مشاهده کرد. این تمایل را می توان البته بیشتر در اراده شخص شی و حزب کمونیست چین دید. در واقع همان گونه که واقع گرایی دولت محور زکریا تأکید داشت، اولاً این رهبران و دولت مردان هستند که با نظام بین الملل مواجه می شوند. ثانیاً، همراه با افزایش ظرفیت و توانایی های یک کشور، خواسته ها و آرزوهای آن نیز افزایش می یابد و امنیت را گسترده تر از صرف امنیت وجودی می بینند. از همین رو است که به مرور زمان، تمایل آن ها به نفوذ و کنترل بر بخش های بزرگ تری از جهان، بیشتر می شود؛ اما آنچه بیش از هر چیزی در تمایل یک کشور برای رهبری، تأثیر دارد، ظرفیت و توانایی آن کشور است.

ظرفیت چین برای رهبری: آنچه به تمایل یک کشور برای رهبری جامه عمل می پوشاند، ظرفیت و توانایی های آن کشور است. چراکه صرف تمایل و دمیدن در کوره مسائل ایدئولوژیک،

¹ Gui Congyou

² Gui Minhai

³ Zhao Lijian

منجر به رهبری نمی‌شود. اینجا است که ظرفیت یک کشور برای رهبری که شامل قدرت اقتصادی، نظامی، علمی و فناوری و حتی ایدئولوژی سیاسی است، برجسته می‌شود.

توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی چین در حال تبدیل آن به یک رقیب قدرتمند سیاسی و نظامی است. در طول جنگ سرد زمانی که ایالات متحده واکنش‌های ناشیانه‌ای به اقدامات تحریک‌آمیز شوروی نشان داد، در نامه‌ای در پنتاگون اظهار شده بود: اگر ما با یک دشمن واقعی روبرو شویم، به‌شدت به دردسر خواهیم افتاد (Allison, 2020: 21). الآن چین یک رقیب بالقوه جدی برای آمریکا است. ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جهانی، نتیجه سه دهه صعود آن به جایگاه ابرقدرت اقتصادی است. از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۳، اقتصاد چین سالانه به‌طور متوسط ۸٫۹٪ رشد کرد و به دومین اقتصاد بزرگ جهان، بزرگ‌ترین تولیدکننده، بزرگ‌ترین تاجر کالا، دومین مصرف‌کننده بزرگ کالاهای اساسی، دومین دریافت‌کننده بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و بزرگ‌ترین دارنده ذخایر ارزی خارجی تبدیل شد. اتفاقی که به قول و تسلاو هاول رئیس‌جمهور سابق چک، به‌قدری سریع افتاد که ما هنوز فرصت این را نداریم که حیرت‌زده شویم (Allison, 2020: 22).

طی یک نسل، کشوری که در هیچ‌یک از فهرست‌های اتحادیه‌های بین‌المللی قرار نداشت، در صدر جدول قرار گرفت. در سال ۱۹۸۰ تولید ناخالص داخلی (GDP) چین کمتر از ۳۰۰ میلیارد دلار بود درحالی‌که این رقم در ۲۰۱۵، بیش از ۱۱ تریلیون دلار بود که چین را به‌واسطه نرخ ارز بازار به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل کرد. در سال ۱۹۸۰، تجارت چین با جهان خارج، به‌کمتر از ۴۰ میلیارد دلار می‌رسید که این رقم تا سال ۲۰۱۵ صد برابر افزایش یافته و به ۴ تریلیون دلار رسید. برای هر دوره ۲ ساله از سال ۲۰۰۸، افزایش رشد تولید ناخالصی داخلی چین، بیشتر از کل اقتصاد هند بوده است. اقتصاد چین حتی با نرخ رشد پایین‌تر در سال ۲۰۱۵، هر ۱۶ هفته یک تایوان و هر ۲۵ هفته، یک اسرائیلی ایجاد کرده است. در دوره پیشرفت قابل توجه آمریکا بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۳ میلادی، زمانی که آمریکا با پیشی گرفتن از بریتانیای کبیر برای تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، پایتخت‌های اروپایی را شوکه کرد، به‌طور میانگین رشد سالانه آن ۴ درصد بود. از سال ۱۹۸۰ میلادی، اقتصاد چین سالانه ۱۰ درصد افزایش یافته است که معنایش این است که اقتصاد چین هر هفت سال، دو برابر شده است (Allison, 2020: 33). اگرچه تولید ناخالص داخلی تنها معیار رشد یک کشور نیست اما زیرساخت قدرت ملی را فراهم خواهد کرد. تاریخ نشان داده که

در طول زمان کشورهای دارای تولید ناخالص داخلی بالاتر، تأثیر بیشتری بر شکل‌گیری امور بین‌الملل داشته‌اند. در نمودار زیر می‌توان رشد تولید ناخالص چین را بعد از شروع اصلاحات دنگ شیائو پینگ دید.



(World Bank, 2024)

درست است که تولید ناخالص داخلی آمریکا هنوز بیشتر از چین است ولی وقتی با روش بانک جهانی و بر اساس قدرت خرید (PPP) حساب کنیم - هرچند این روش هم کامل نیست - مشخص می‌شود که اقتصاد چین حدود ده سال پیش از آمریکا جلو زد و امروز تقریباً ۲۵ درصد بزرگ‌تر است: حدود ۳۰ تریلیون دلار در مقابل ۲۴ تریلیون دلار آمریکا. این روش قدرت خرید واقعی عوامل قدرت ملی را نشان می‌دهد: سرمایه‌گذاری زیرساختی، سامانه‌های تسلیحاتی، کالاهای صنعتی و پرسنل دولتی؛ چیزهایی که برای حفظ برتری استراتژیک بلندمدت حیاتی‌اند (Campbell & Doshi, 2025: 67-79). نمودار زیر، اقتصاد آمریکا و چین را بر اساس قدرت خرید نشان می‌دهد.



(World Bank. 2024)

علاوه بر این، چین به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده کشتی، فولاد، آلومینیوم، لوازم‌خانگی، پوشاک، منسوجات، تلفن‌های همراه و کامپیوتر به نیروگاه تولید جهان تبدیل شده است (wen, 2016: 2). از زمان رکود شدید اقتصادی ۴۰ درصد از کل رشد سراسر جهان تنها در یک کشور یعنی چین رخ داده است (Harrison, 2016). یک نسل قبل، ۹۰ نفر از هر ۱۰۰ نفر چینی با روزی کمتر از ۲ دلار زندگی می‌کردند. در حال حاضر این رقم به کمتر از سه نفر در هر ۱۰۰ نفر است. اکنون متوسط درآمد سرانه از ۱۹۳ دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۸۱۰۰ دلار افزایش یافته است. در بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۴، چین موفق شد بیش از نیم میلیارد نفر را از فقر مطلق خارج کند که قطعاً این بزرگ‌ترین جهش برای غلبه بر فقر در تاریخ است (Allison, 2020: 43). چین در بسیاری از صنایع سنتی پیشرو است: ۲۰ برابر سیمان بیشتر ۱۳ برابر فولاد بیشتر ۳ برابر خودرو بیشتر ۲ برابر برق بیشتر از آمریکا تولید می‌کند و حالا در بخش‌های پیشرفته هم جلو می‌زند. هنوز در زیست‌فناوری و هوانوردی عقب است، اما به لطف سیاست‌های صنعتی جاه‌طلبانه‌ای مثل «ساخت چین ۲۰۲۵» اکنون: نزدیک نیمی از مواد شیمیایی جهان، نیمی از کشتی‌های جهان، بیش از دوسوم خودروهای برقی، بیش از سه‌چهارم باتری‌های برقی، ۸۰ درصد پهپادهای مصرفی، ۹۰ درصد پنل‌های خورشیدی و مواد معدنی نادر پالایش‌شده تضمین می‌کند این سلطه ادامه پیدا کند و گسترش یابد: نیمی از تمام ربات‌های صنعتی نصب‌شده در جهان متعلق به چین است (۷ برابر آمریکا)

و در تجاری سازی فناوری هسته ای نسل چهارم یک دهه از همه جلوتر است و قصد دارد در ۲۰ سال بیش از ۱۰۰ رآکتور بسازد. آخرین ابرقدرتی که این قدر کاملاً بر تولید جهانی مسلط بود، آمریکا از دهه ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰ بود. ناظران آمریکایی معمولاً توانایی نوآوری چین را دست کم می گیرند و فکر می کنند چین فقط کپی می کند؛ اما همان طور که پیش تر بریتانیا، آلمان، ژاپن و آمریکا این مسیر را رفتند، قدرت تولیدی چین اکنون بستری برای برتری نوآورانه ایجاد کرده. سرمایه گذاری دولتی هم کمک می کند؛ چین حالا تقریباً به اندازه آمریکا در علم سرمایه گذاری می کند. جمعیت عظیمش هم استخر استعداد عمیق و مقیاس رقابتی فراهم می کند. طبق گزارش جدید بنیاد فناوری اطلاعات و نوآوری، در ۱۰ صنعت آینده، چین در ۶ صنعت در لبه پیشرو (جلوتر) قرار دارد (Campbell & Doshi, 2025: 67-79).

تجارت چین با اعضای اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (آسه آن) در سال ۲۰۲۴، ۲۰ درصد کل تجارت آسه آن بود. در حالی که سهم تجارت ایالات متحده آمریکا تنها بین ۱۰ تا ۱۲ درصد است. پیش بینی می شود همان گونه که اقتصاد چین رشد یافته، رهبران آن نیز از ترتیبات موروثی جهانی ناخشنود بوده و سعی به چالش کشیدن آن کنند. همان گونه که آمریکا بعد از آنکه از جنگ جهانی سربلند بیرون آمد، شروع به ساختن نهادهای جهانی خود، همچون صندوق بین المللی پول و موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (تجارت جهانی بعدی) کرد. پس از سال ها عدم موافقت ایالات متحده با درخواست چین مبنی بر افزایش سهم آرا در بانک جهانی، سرانجام در سال ۲۰۱۳ پکن با ایجاد نهاد رقابتی خود؛ بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیایی^۱، جایگاه واشنگتن را متزلزل کرد. حتی به رغم هشدار شدید واشنگتن به کشورها برای نپیوستن به بانک چینی تا قبل از راه اندازی این بانک در سال ۲۰۱۵، ۵۷ کشور شامل برخی از متحدان اصلی آمریکا، از جمله بریتانیا در این بانک ثبت نام کردند. آن ها به ایالات متحده نه و به چین به امید دریافت وام های کم بهره و عقد پروژه های ساختمانی بزرگ، آری گفتند (kyng, 2016).

قدرت نظامی: ارتش چین در حال توسعه فناوری هایی هست که می تواند با کشتی ها، هواپیماها و ماهواره هایی که ایالات متحده طی چند دهه ارتقا داده است، مقابله کند. امروز کشورهایی که در حال برطرف کردن عقب افتادگی شان هستند، نیازی به تکرار سرمایه گذاری در زمینه سخت افزاری و

¹ Asian Infrastructure Investment Bank

سایر بسترهای موروئی که رقبایشان ساخته‌اند، ندارند. فناوری‌های جدید، واکنش‌های نامتقارنی مثل موشک‌هایی که می‌تواند از سرزمین چین برای نابودی هواپیماهای جنگنده پرتاب شوند؛ یا جنگ‌افزارهای ضد ماهواره‌ای یک میلیون دلاری که می‌تواند ماهواره چندین میلیارد دلاری آمریکا را نابود کند، ممکن می‌سازد. اگرچه از اواخر دهه ۱۹۸۰، چین به‌طور متوسط تنها دو درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به امور دفاعی اختصاص داده است. درحالی‌که آمریکا نزدیک به ۴ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف این امر کردن است. سه دهه رشد اقتصادی دورقمی به چین این اجازه داده تا توانایی‌های نظامی خود را ۸ برابر کند (Allison, 2020: 49). در حال حاضر بودجه دفاعی ۲۹۰ میلیارد دلاری چین در نرخ بازار ارز پس از آمریکا در رده دوم قرار دارد. معتبرترین ارزیابی موازنه در حال تغییر قدرت نظامی، گزارش پژوهشی موسسه رند در سال ۱۴۰۱ تحت عنوان «برگ برنده نظامی آمریکا و چین» است. این گزارش نشان می‌دهد که روند کلی تحولات نظامی چین در ۹ حوزه از ۱۰ حوزه توانمندی‌های جنگ‌افزارهای غیر اتمی، به نفع چین بوده است.

همانند پیشرفت‌های اقتصادی پیشرفت‌های نظامی چین به‌سرعت در حال به زیر کشیدن جایگاه آمریکا به‌عنوان هژمونی جهانی است و پیشرفت‌ها، رهبران آمریکا را مجبور می‌کند تا با حقایق ناخوشایندی در مورد محدودیت‌های قدرت آمریکا مواجه شود. نیروی دریایی چین همین حالا بزرگ‌ترین در جهان است و قرار است، فقط در پنج سال آینده ۶۵ کشتی جدید اضافه می‌کند و به‌اندازه‌ای می‌رسد که ۵۰ درصد بزرگ‌تر از نیروی دریایی آمریکا باشد (حدود ۴۳۵ در مقابل ۳۰۰ فروند). توان آتش کشتی‌هایش به‌سرعت بالا رفته؛ از یک‌دهم سلول‌های پرتاب عمودی آمریکا در ده سال پیش تا احتمالاً پیشی گرفتن از آمریکا تا سال ۲۰۲۷. در هوانوردی هنوز عقب است، اما با ساخت موتور جت داخلی، یک سد فنی قدیمی را شکست و حالا سالانه بیش از ۱۰۰ جنگنده نسل چهارم می‌تواند تولید کند. در اکثر فناوری‌های موشکی احتمالاً رهبر جهان است: اولین موشک بالستیک ضد کشتی، برد چشمگیر موشک‌های هوا به هوا و بزرگ‌ترین موجودی موشک‌های کروز و بالستیک متعارف؛ و در حوزه‌های رو به رشد نظامی (از ارتباطات کوانتومی تا هایپرسونیک) از همه رقبا جلوتر است. این برتری‌ها که طی دهه‌ها ساخته شده‌اند، حتی اگر چین دچار رکود شود، همچنان باقی خواهند ماند (Campbell & Doshi, 2025: 67-79).

قابلیت‌های نظامی چین طی دهه گذشته به حدی رشد کرده که اکنون می‌تواند در شرق آسیا و غرب اقیانوس آرام با ارتش آمریکا رقابت کند. نیروهای آن می‌توانند دسترسی بی‌چالش نیروهای دریایی و هوایی آمریکا به مناطق نزدیک ساحل چین را انکار کنند و پلتفرم‌های عمده هوایی و دریایی آمریکا را در معرض خطر جدی قرار دهند. این رشد و توانایی به حدی است که هرروز می‌توان شاهد پیشرفت چین و دستاوردهای آن در زمینه‌های مختلف بود. نشنال اینترست، در گزارشی ادعا می‌کند که آمریکا در ساخت پهپاد نسبت به چین وارد مرحله عقب‌ماندگی ساختاری شده است و این موضوع به شدت محافل امنیتی آمریکا را شوکه کرده است. در این گزارش آمده است که آمریکا قادر است در بهترین حالت، سالانه، یک میلیون پهپاد بسازد، درحالی که چین توانایی تولید سالانه ۵ میلیون پهپاد را دارد (Nour News, 2025). جمیز هولمز، تحلیلگر ارشد نظامی نیز در مقاله‌ای، ضمن تجلیل از دستاوردهای قدرت دریایی چین، معتقد است که آمریکا برای مقابله با چین به بازنگری اساسی در رهبری، نهادهای نظامی و صنعتی خود نیاز دارد (Holmes, 2025). چراکه بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان را دارد، ظرفیت کشتی‌سازی‌اش ۲۰۰ برابر آمریکاست، موجودی موشک‌هایش به مراتب بیشتر است و پیشرفته‌ترین سلاح‌های هایپرسونیک جهان را دارد؛ همه این‌ها نتیجه سریع‌ترین مدرنیزاسیون نظامی تاریخ است. حتی اگر رشد چین کند شود و نظامش بلندگد، از نظر استراتژیک همچنان غول‌آسا باقی خواهد ماند. در دوران جنگ سرد، رهبران شوروی همیشه می‌گفتند: «کمیت خودش کیفیت دارد». وقتی بهره‌وری تقریباً برابر شود، کشورهایی که جمعیت بیشتر، گستره جغرافیایی وسیع‌تر و وزن اقتصادی سنگین‌تری دارند، مقیاس را بزرگ‌تر می‌کنند و پيشتازان کوچک‌تر را له می‌کنند. این قانون تقریباً در تمام تاریخ صادق بوده در همین راستا جشن پیروزی هشتادمین سالگرد پیروزی انقلاب چین، در حضور رئیس‌جمهور شی، فرصت مناسبی بود تا چین از سه گانه استراتژیک خود، یعنی؛ قدرت استراتژیک زمینی، دریایی و هوایی، رونمایی کند. این موضوع که در تاریخ پس از انقلاب کمونیستی چین بی‌سابقه بود، پیام روشنی از ظرفیت‌ها و توانایی نظامی چین بود (Al-Alam, 2025). پکن در حال حاضر بسیار بیشتر از روسیه و پس از آمریکا بیشترین هزینه را صرف نیروهای نظامی می‌کند. اگر روند هزینه و سرمایه‌گذاری نظامی آن ادامه یابد، چین ظرفیت برابر شدن یا پیشی گرفتن از اقتصاد و نیروهای نظامی آمریکا را در دو دهه آینده دارد.

علم و فناوری: حفظ رشد اقتصادی قوی و شتاب بخشی به برتری چین در تولید پیشرفته و فناوری‌های پیشرو، از اهداف حیاتی حزب کمونیست چین است. چین در دوران اصلاحات ابتدا بر مزیت نسبی نیروی کار ارزان خود تمرکز کرد، اما رهبرانش هم‌زمان تلاش کردند شرکت‌های دولتی و خصوصی را به سمت نوآوری و بالا رفتن در «زنجیره ارزش جهانی» سوق دهند. این تلاش در ابتدا با سرمایه‌گذاری‌های مشترک غیرمتمرکز و خرید فناوری، مدیریت و کنترل کیفیت خارجی همراه بود، اما به تدریج به سیاست صنعتی در سطح ملی تبدیل شد تا «نوآوری بومی» را تقویت کند و شرکت‌های چینی را به تولیدکنندگان و صادرکنندگان رقابتی جهانی تبدیل کند. برنامه «ساخت چین ۲۰۲۵» که در سال ۲۰۱۵ اعلام شد، یک برنامه توسعه اقتصادی ۱۰ ساله بود که با استفاده از یارانه‌های گسترده دولتی قصد داشت چین را در تولید پیشرفته فناوری بالا مسلط کند؛ برنامه‌ای که شامل روش‌هایی است که هنجارهای جهانی سرمایه‌گذاری، مالکیت معنوی و انتقال فناوری را دور می‌زند (Wuthnow, 2017: 43). کاری که البته تا حدود زیادی در آن موفق بود. طبق گزارش سالانه سازمان جهانی مالکیت فکری^۱ (WIPO)، چین در سال ۲۰۲۴ با ثبت بیش از ۷۰ هزار درخواست پتنت بین‌المللی (PCT)، برای ششمین سال متوالی رتبه اول جهان را کسب کرده و ایالات متحده را با ۵۴ هزار درخواست پشت سر گذاشته است (World Intellectual Property Organization, 2025). این پیشرفت چشمگیر در عرصه فناوری، به‌ویژه در حوزه‌های هوش مصنوعی، نیمه‌رساناها و انرژی‌های نوین، نشان‌دهنده سرمایه‌گذاری عظیم دولت چین در تحقیق و توسعه است که علی‌رغم تحریم‌های سنگین آمریکا بر صنعت تراشه، رشد ۴۲ درصدی ثبت پتنت‌های مرتبط با نیمه‌رساناها را در سال‌های اخیر به همراه داشته است. این روند نه تنها خودکفایی تکنولوژیک چین را تقویت کرده، بلکه جایگاه آن را به‌عنوان رهبر نوآوری جهانی تثبیت می‌کند. تحریم‌های ایالات متحده از سال ۲۰۱۹ که دسترسی چین به تجهیزات پیشرفته تراشه‌سازی را محدود کرده، به جای کند کردن پیشرفت، محرکی برای نوآوری داخلی شده و شرکت‌هایی مانند هواوی را به ثبت بیشترین پتنت‌های جهانی واداشته است (World Intellectual Property Organization, 2025). این گزارش تأکید می‌کند که توسعه فناوری چین، با تمرکز بر زنجیره تأمین داخلی و همکاری‌های بین‌المللی، می‌تواند الگویی برای کشورهای در حال توسعه باشد و نشان‌دهنده گذار از

^۱ World Intellectual Property Organization

وابستگی به فناوری غربی به رهبری مستقل در عرصه‌های کلیدی مانند G5 و هوش مصنوعی است. بر اساس گزارش شاخص جهانی نوآوری (Global Innovation Index – GII, 2025) منتشر شده توسط سازمان جهانی مالکیت فکری (WIPO)، چین برای نخستین بار به رتبه ۱۰ جهانی رسیده و آلمان را به رتبه ۱۱ تنزل داده است. این پیشرفت که از رتبه ۳۵ در سال ۲۰۱۳ آغاز شده، چین را به تنها اقتصاد با درآمد متوسط بالا در جمع ۱۰ کشور برتر تبدیل کرده و رهبری‌اش را میان اقتصادهای نوظهور حفظ کرده است (World Intellectual Property Organization, 2025).

چین در خروجی‌های نوآوری^۱ رتبه ۵ را کسب کرده (بهبود دو پله‌ای نسبت به سال قبل) و در ورودی‌های نوآوری^۲ به رتبه ۱۹ رسیده است. همچنین، چین با ۲۴ خوشه نوآوری در میان ۱۰۰ خوشه^۳ برتر جهان (بیشتر از هر کشور دیگری) پیشتاز است؛ خوشه شژن-هنگ کنگ-گوانگ‌جو برای اولین بار رتبه ۱ جهانی را گرفته و از سلیکون ولی پیشی گرفته است. چین در شاخص‌های کلیدی مانند ثبت پتنت‌ها رتبه اول جهان را دارد، دومین هزینه‌کننده بزرگ تحقیق و توسعه (R&D) است و در خروجی‌های دانش و فناوری^۳ رتبه اول را کسب کرده است (World Intellectual Property Organization, 2025). این گزارش تأکید می‌کند که نوآوری جهانی در حال توزیع جغرافیایی بیشتر است و چین نقش محوری در این تغییر ایفا می‌کند، با تمرکز بر صادرات فناوری پیشرفته، سرمایه‌گذاری خصوصی در R&D و خوشه‌های نوآوری. تا ژوئن ۲۰۲۵، چین بیش از ۵ میلیون پتنت اختراع معتبر داخلی داشته که نشان‌دهنده شتاب نوآوری داخلی است.

تکمیل بزرگ‌ترین تلسکوپ رادیویی زمین و راه‌اندازی اولین ماهواره ارتباطی کوانتومی جهان که برای ارائه محدوده بی‌سابقه‌ای از ارتباطات غیرقابل هک طراحی شده است، هر کدام از دستاوردها، شایستگی چین در به عهده گرفتن پروژه‌های جدید و نوآورانه پرهزینه و بلندمدت را نشان می‌دهد. همچنین گزارشی از یک موسسه معتبر آمریکایی نشان می‌دهد که چین تا ۲۰۱۹، در شش حوزه از نه حوزه توانمندی جنگ‌افزارهای غیر اتمی، به برتری و یا برابری تقریبی دست یافته است (Atkinson & Foote, 2019: 7).

¹ Innovation Outputs

² Innovation Inputs

³ Knowledge and Technology Outputs

امروزه سریع‌ترین ابررایانه‌های جهان، نه در سیلیکون ولی بلکه در چین قرار دارد. درحالی‌که تا سال ۲۰۰۱، چین در این لیست وجود نداشت، در حال حاضر دو برابر بیشتر از آمریکا در اختیار دارد. چین در حال حاضر در تولید رایانه‌ها، نیمه‌هادی، تجهیزات ارتباطی و همچنین داروسازی پیش‌تاز است. چینی‌ها در ۲۰۱۵ توانستند دو برابر کل درخواست‌های ثبت اختراع را به ثبت برسانند و اولین کشوری شدند که توانستند در یک سال، بیش از یک میلیون درخواست حق امتیاز اختراع را ثبت کنند. آن‌ها در هزینه‌های توسعه و تحقیق نیز پیش‌گام هستند (Allison, 2020: 45-46). سه شرکت مخابراتی اول جهان، یعنی چاینا موبایل، چاینا یونیکام و چاینا تلکام متعلق به چین هستند (Frankopan, 2020: 19). توانایی‌ها و ظرفیت بالای چین البته مقولات و حوزه‌های متفاوتی را در برمی‌گیرد که دستاوردها ذکر شده را می‌توان، مشی از خرمن توسعه علم و فناوری در چین دانست که ظرفیت‌های این کشور را برای رهبری جهانی، افزایش داده است. نتیجه این تحولات را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد؛ چین در حال بلعیدن جهان است.

۵- پذیرش و رهبری: هوش مصنوعی ابزاری در دست چین

تاکنون صحبت از تمایل، ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های چین برای رهبری جهانی بود. آمار و ارقام و البته تحلیل‌ها و تفسیرها، به همراه روند تحولات جهانی، همه از آینده‌ای حکایت می‌کند که در آن چین اگر رهبر بلامنازع جهان نباشد، حداقل در کنار آمریکا و بلکه بالاتر از آن، یکی از ستون‌های قدرت و رهبری جهانی است. لذا می‌توان ادعای کشور محبوبانی را پذیرفت که: چین به‌اندازه آمریکا از شانس لازم برای کسب برتری در جهان برخوردار است (Mahbubani, 2021: 29). چین شی جین‌پینگ، قصد دارد «به مرکز صحنه جهان نزدیک‌تر شود» و به شکلی که هنوز کاملاً مشخص نشده، قوانین، هنجارها و نهادهای بین‌المللی موجود را بازسازی کند تا بهتر قدرت و منافع خودش را منعکس کند (Lynch, 2024: 303)؛ اما تاریخ هژمون جهانی نشان داده‌اند که رهبری صرفاً محدود به تمایل یک کشور و ظرفیت‌های آن نیست. بلکه پذیرش قدرت و تضمین دوام آن، چه در داخل و چه در عرصه جهانی، چالشی بزرگ را پیش روی قدرت‌های نوظهور قرار می‌دهد که چین نیز از این چالش‌ها و دشواری‌ها مصون نیست. این چالش‌ها البته ابعاد مختلفی را دربرمی‌گیرد که به اعتقاد نویسندگان، از راه رسیدن هوش مصنوعی، به‌واسطه امکانات و توانایی‌هایی که دارد، در

این مسیر می‌تواند بخش زیادی از این چالش‌ها را مرتفع کند. در همین راستا ابتدا به چالش‌های چین به صورت مجزا و سپس به تأثیر هوش مصنوعی بر حل این چالش‌ها می‌پردازیم.

۶- انفجار طبقه متوسط: چالش داخلی علیه قدرت چین

نظریه سیاسی غربی به ما آموخته است که هم اقتدارگرایی به سبک شوروی و عدم توسعه اقتصادی، می‌تواند یک قدرت بزرگ را از درون نابود کند و هم توسعه یک طبقه متوسط بزرگ در نتیجه توسعه اقتصادی، منجر به شکل‌گیری مطالبات برای مشارکت سیاسی بیشتر می‌شود و اگر دولت خواسته‌های آن‌ها را نادیده بگیرد، ممکن است رژیم سیاسی به وسیله مردم سرنگون شود. اکنون چین بزرگ‌ترین طبقه متوسط جهان را دارد.^۱ لذا می‌توان گفت یکی از مشکلات اساسی چین توسعه سیاسی است. پس مشکل اصلی چین در ادامه رقابت با آمریکا را می‌توان ابهام در ثبات سیاسی این کشور دانست (Li, 2024: 251; Mahbubani, 2021: 29; Zakaria, 2009: 128). و محبوبانی، ۱۴۰۰: ۱۸۵ و لی، ۱۴۰۳، ۲۵۱). لذا سؤال اصلی این است که آیا رژیم سیاسی چین در مسیر تکرار سرنوشت اقتصادهای بزرگ در حال ظهور مانند شوروی دهه ۱۹۳۰ سقوط می‌کند و دستاوردهای آن به باد می‌رود؟ (Li, 2024: 269) یا چین می‌تواند آن را مدیریت کند؟ فارغ از آنچه برخی اندیشمندان و کارشناسان مسائل چین در مورد فرهنگ اقتدارگرایی چین اظهار می‌دارند، می‌توان ادعا کرد که ورود هوش مصنوعی به عرصه جهانی، به رژیم چین اجازه و این امکان را می‌دهد که بدون تن دادن به توسعه سیاسی، ضمن اینکه طبقه متوسط چین را کنترل می‌کند، روند رو به رشد اقتصادی خود را ادامه دهد. ابزار کار او هم همین هوش مصنوعی است و روش آن را می‌توان نظارت زیرپوستی نام نهاد.

نظارت زیرپوستی: تا پیش از ظهور هوش مصنوعی، برای شناخت ما، بوروکراسی و حتی رژیم‌های سرکوبگر به دو اقدام نیاز داشته‌اند. اول، جمع‌آوری حجم زیادی از داده‌ها درباره ما. دوم، تحلیل این داده‌ها و شناسایی الگوها. به همین ترتیب، امپراتوری‌ها، کلیساها، شرکت‌ها و سیستم‌های بهداشتی از چین باستان تا ایالات متحده مدرن داده‌هایی درباره رفتارهای میلیون‌ها نفر جمع‌آوری و تحلیل کردند. با این حال، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، نظارت ناقص بوده است. در رژیم‌های توتالیتر

^۱ Telegraph. (2015). China's middle class overtakes US as largest in the world: <http://www.telegraph.co.uk/finance/china-business/11929794/Chinas-middle-class-overtakes-US-as-largest-in-the-world.html>

مانند امپراتوری چین باستان و اتحاد جماهیر شوروی مدرن نظارت با موانع قانونی مواجه نبود اما با محدودیت‌های فنی روبرو بود. حتی وحشی‌ترین دیکتاتورها نیز فناوری لازم برای پیگیری همه افراد در همه زمان‌ها را نداشتند؛ بنابراین سطحی از حریم خصوصی به‌عنوان پیش‌فرض حتی در آلمان هیتلری، شوروی استالینی یا رژیم استالینی مشابهی که پس از ۱۹۴۵ در رومانی تأسیس شد وجود داشت (Harari, 2024: 329). دشواری جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به این معنا بود که حتی توانایی دولت‌ها نیز نمی‌توانستند به‌طور کامل و مؤثری کل جمعیت را کنترل و نظارت کنند (Harari, 2024: 332). لذا در دنیای که نظارت توسط چشم‌ها، گوش‌ها و مغزهای ارگانیک افرادی مانند مأمور سکیوریته انجام می‌شود، هنوز مقداری حریم خصوصی وجود داشت؛ اما امروزه به لطف هوش مصنوعی و شبکه‌های کامپیوتری همه‌جا حاضر، می‌توان کل جمعیت یک کشور را بیست و چهار ساعت در روز زیر نظر داشت. جالب‌تر اینکه این شبکه حتی نیازی به پرداخت هزینه برای این مأموران دیجیتال ندارد؛ شهروندان خود به‌طور داوطلبانه هزینه آن‌ها را پرداخت می‌کنند و این مأموران را در هر کجا که می‌روند با خود حمل می‌کنند (Harari, 2024: 333).

بوروکراسی دیجیتال ممکن است نه تنها آنچه را که در جهان انجام می‌دهیم زیر نظر داشته باشد، بلکه حتی آنچه در درون بدن ما اتفاق می‌افتد را نیز مشاهده کند. به‌عنوان مثال، ردیابی حرکات چشم. از نظر تئوری، دیکتاتورهای آینده می‌توانند، شبکه کامپیوتری خود را به‌گونه‌ای تنظیم کنند که فراتر از فقط نظارت بر چشمان ما پیش برود. اگر این شبکه بخواهد نظرات سیاسی، ویژگی‌های شخصیتی و گرایش جنسی ما را بشناسد، می‌تواند فرآورده‌های درون قلب و مغز ما را زیر نظر بگیرد. فناوری بیومتریک لازم برای این کار در حال حاضر توسط برخی دولت‌ها و شرکت‌ها، مانند Neuralink ایلان ماسک در حال توسعه است. شرکت ماسک آزمایش‌هایی را بر روی موش‌های زنده، گوسفندها، خوک‌ها و میمون‌ها انجام داده و پروب الکتریکی را در مغز آن‌ها کاسته است. پروب شامل ۳،۰۷۲ الکتروود است که قادر به شناسایی سیگنال‌های الکتریکی و احتمالاً ارسال سیگنال‌ها به مغز هستند (Harari, 2024: 341).

در دنیایی که انسان‌ها بر یکدیگر نظارت می‌کردند، حریم خصوصی به‌عنوان یک اصل پیش‌فرض وجود داشت. اما در دنیایی که کامپیوترها بر انسان‌ها نظارت می‌کنند ممکن است برای نخستین بار در تاریخ امکان نابودی کامل حریم خصوصی فراهم شود. امروزه دولت‌هایی که قصد

دارند با جرم مبارزه کنند، مخالف‌ها را سرکوب کنند یا تهدیدات داخلی (واقعی یا خیالی) را خنثی کنند، با استفاده از یک شبکه نظارتی آنلاین و آفلاین همه‌جا حاضر، شامل نرم‌افزارهای جاسوسی، دوربین‌های مداربسته، نرم‌افزارهای شناسایی چهره و صدا و پایگاه داده وسیع قابل جستجو، تمام مناطق را تحت پوشش قرار می‌دهند. اگر یک دولت بخواهد، شبکه نظارتی آن می‌تواند به هر جایی دسترسی پیدا کند. از بازارها تا مکان‌های عبادت، از مدارس تا منازل خصوصی؛ و اگر هر دولتی تمایل یا توانایی نصب دوربین در داخل خانه‌های مردم را ندارد، الگوریتم‌ها به‌طور منظم ما را حتی در اتاق نشیمن اتاق‌خواب و حمام از طریق کامپیوترها و گوشی‌های هوشمند زیر نظر دارند. در نهایت، فناوری‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند منجر به ایجاد رژیم‌های نظارتی کامل شوند که شهروندان را به‌طور ۲۴ ساعت‌ها زیر نظر دارند و انواع جدیدی از سرکوب توتالیتار خودکار را تسهیل کنند. برای نمونه در حدود سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵، آژانس امنیت ملی ایالات متحده یک سیستم هوش مصنوعی به نام skynet را راه‌اندازی کرد که افراد را بر اساس الگوهای الکترونیکی ارتباطات، نوشته‌ها، سفرها و پست‌های رسانه‌های اجتماعی‌شان در لیست تروریست‌های مظنون قرار می‌داد. طبق یکی از گزارش‌ها، این سیستم هوش مصنوعی نظارت جمعی بر شبکه تلفن همراه پاکستان را انجام می‌دهد و سپس یک الگوریتم یادگیری ماشین برای تجزیه و تحلیل متاداده‌های شبکه تلفن همراه ۵۵ میلیون نفر استفاده می‌کند تا احتمال تروریست بودن هر فرد را ارزیابی کند. یک مدیر سابق CIA و NSA اعلام کرد که ما بر اساس متاداده افراد را می‌کشیم (Grothoff Purup, 2016).

از همین روی می‌توان گفت که هوش مصنوعی می‌تواند بستری را برای نظام سیاسی چین ایجاد کند که باوجود ساختار اقتدارگرای آن، همچنان با حفظ قدرت، به مسیر سیاسی و اقتصادی خود ادامه دهد. امروزه دولت چین ادعا می‌کند که سیستم اعتبار اجتماعی‌اش^۱ می‌تواند به مبارزه با فساد، کلاهبرداری، فرار مالیاتی، تبلیغات کاذب و جعل کمک کند و بدین ترتیب اعتماد بیشتری بین افراد، مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها و همچنین بین شهروندان و نهادهای دولتی ایجاد کند ولی در عمل ابزاری است که حزب کمونیست چین به‌وسیله آن می‌تواند، خصوصی‌ترین رفتار شهروندان خود را زیر نظر داشته باشد. درواقع ایدئولوژی حزب اساساً به مهندسی اجتماعی بر اساس علم سیستم، به

^۱ Social Credit System

انعطاف‌پذیری و تحول‌پذیری فرد و رویکردی نسبتاً حداکثری به مداخله اجتماعی باور دارد. لذا نه تنها برنامه SCS، بلکه استراتژی‌های ملی داده بزرگ و هوش مصنوعی نیز صریحاً قصد استفاده گسترده از سیستم‌های خودکار مبتنی بر داده برای کنترل اجتماعی را دارند. حتی رسانه‌های پیشرو حزب خواستار استفاده از این سیستم‌ها برای آگاه‌سازی سیاست‌گذاری، خودکارسازی انضباط داخلی دولتی، پیش‌بینی روندهای اقتصادی و اجتماعی و ایجاد وضعیتی هستند که در آن «دولت صحنه را آماده می‌کند، جامعه هارمونی را می‌خواند» (Liu & Rona-Tas, 2025: 1253).

درواقع چین به واسطه میلیون‌ها دوربین نظارتی که نصف دوربین‌های به کار گرفته شده در دنیا هستند، به همراه استفاده از هوش مصنوعی و دیگر پلتفرم‌های داخلی، توانسته است سیستم سراسر بین‌المللی جرمی بن‌تام را عملی کند و مدام شهروندان را زیر نظر بگیرد. این سیستم به عنوان بخشی از ایجاد «دولت توتالتر دیجیتال» توسط رژیم چین دیده شده که رفتار دقیق تمام ۱,۴ میلیارد نفر را ثبت می‌کند تا شهروندانی را بهتر منضبط کند (Hou, 2024: 60). هم‌چنین برنامه‌های بسیاری وجود دارد که تلاش می‌کنند با استفاده از هوش مصنوعی و ابرازی مثل گوشی، نوعی تقدس به حزب حاکم و شخص شی ببخشند که همراه شدن با آن‌ها برای چینی‌ها دست آوردی مادی مثل خرید بلیط، تخفیف از فروشگاه و مزایای دیگری به همراه دارد (Stansfield & Kearns, 2024: 105). این وسعت از کنترل و مراقبت همان چیزی است که می‌تواند توسعه اقتصادی چین به سبک اقتدارگرایی‌اش را چالش‌های احتمالی سیاسی داخلی چون شورش و انقلاب حفظ کند.

۷- نظم بین‌الملل لیبرال؛ چالشی جهانی علیه چین

همان‌طور که ملاحظه کردیم، چالش اصلی داخلی چین در ارتباط با قدرت‌گیری این کشور و ادامه روند توسعه اقتدارگرایی آن، عدم همراهی طبقه متوسط جدید چین و شورش آن‌ها علیه حزب حاکم است؛ اما در ارتباط با چالش بزرگ خارجی چین در تبدیل شدن آن به قدرت مسلط جهانی، می‌توان به نظم بین‌الملل لیبرال اشاره کرد. امری که نه تنها پشتوانه ساختار سیاسی و اقتصادی آمریکا در عرصه بین‌الملل است، بلکه به اعتقاد جوزف نای، عنصر اصلی قدرت نرم آمریکا نیز است (Nye, 2025: 35). درواقع اعتقاد بر این است که چالش‌گر اصلی قدرت چین در محیط بین‌الملل، ساختار و نهادمندی لیبرال و همچنین فرهنگ لیبرالیسم است که جهان را فراگرفته است. ساختارها و

¹ Panoptica

نهادهایی که حتی ممکن است، عمری فراتر از پایه‌گذاران و منادیان خود داشته باشد. آمریکا در رقابت دیروز خود با شوروی و امروز در رقابت با چین بیش از هر چیز، به فضیلت سیاسی خود می‌بالد. فضیلتی که خود را در آزادی، عدالت، برابری، دموکراسی و شایسته‌سالاری نشان می‌دهد (Mahbubani, 2021: 41-43). به نظر می‌رسد، ورود به عصر جدید که خود را با عصر فضای مجازی و هوش مصنوعی می‌شناسد، می‌تواند چالش‌هایی برای آمریکا ایجاد کند و دستاوردهای کمتر شناخته‌شده چین و دیگر رقبای آمریکا را نمایان کند.

دموکراسی زامبی؛ انتخابات آزاد و چالش‌های آن: همواره یکی از دستاوردهای نظام سیاسی در غرب، خصوصاً آمریکا، دموکراسی بالنده این کشور بوده که خود را در انتخابات آزاد و شفاف این کشور نمایان می‌ساخت. ساختاری که با هوش مصنوعی و فضای مجازی در معرض خطر جدی است و صرفاً به ابزاری در دست قدرتمندان برای دنبال کردن جاه‌طلبی‌های خودشان تبدیل شده است. دیوید رانسیمن^۱ معتقد است که دموکراسی‌های امروز تبدیل به نمایشی شدند که تنها نقش مردم در این نمایش آن است که به تناسب موقعیت، کف بزنند یا خیر. از همین رو از اصلاحاتی چون دموکراسی زامبی برای توصیف این دموکراسی‌ها استفاده می‌کند (Runciman, 2022: 45-50). برای نمونه به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا نگاه کنید^۲. رانسیمن، خروج انگلیس از اتحادیه اروپا که در ظاهر با همه‌پرسی صورت گرفت را نمونه‌ای از کودتا حکومتی می‌داند. انتخاباتی که در واقعیت دست‌پخت عده‌ای سرمایه‌دار و افراد بانفوذی بود که به برکت انقلاب دیجیتال، آن را انجام دادند (Runciman, 2022: 45-50). درواقع ظهور فضای مجازی و به تبع آن هوش مصنوعی می‌تواند تهدیدی علیه دموکراسی باشد. انتخابات آمریکا و ظهور ترامپ را نیز به عقیده بسیاری، می‌توان محصول همین تهدیدها دانست. برای نمونه میچیکو کاکوتانی^۳ و تیموتی اسنایدر^۴ به نقش واضح و روشن روسیه در انتخابات آمریکا می‌پردازند و انتخاب ترامپ را محصول تلاش‌های روسیه می‌دانند. این تأثیر چنان بود که اسنایدر، معتقد است، بعد از دیدار یکی از نمایندگان ترامپ از روسیه، مشی جمهوری خواهان را به نحوی عوض کرد که خواسته‌های مسکو

¹ Zombie Democracy

² David Runciman

³ Brexit

⁴ Michiko Kakutani

⁵ Timothy Snyder

محقق شود (Snyder, 2021: 262). اینجا چیزی که در مورد دخالت‌های روسیه و جهت‌دهی افکار عمومی آمریکا قابل توجه است، استفاده از هوش مصنوعی و فضای مجازی برای تغییر در افکار مردم آمریکا است. یک تحلیل نشان داد که از میان ۲۰ میلیون توییت زده‌شده در طول کمپین انتخاباتی ۲۰۱۶ ایالات متحده، ۳۸ میلیون (تقریباً ۲۰ درصد) توسط ربات‌ها تولیدشده بودند (Bessi & Ferrara, 2016: 1-14). پشت اکثر این توییت‌ها، ترول‌های روسی قرار دارند. امروزه طبق یک نظرسنجی ۴۴ درصد از آمریکایی‌ها اخبارشان را از یک منبع اینترنتی یعنی فیس‌بوک دریافت می‌کنند (Snyder, 2021: 269). در گرازشی دیگر فیس‌بوک بعدها به سرمایه‌گذارانش گفته بود که بیش از ۶۰ میلیون حساب کاربری جعلی ایجادشده بود که آمریکایی‌ها در معرض انحراف و پروپاگاندای روسیه قرار می‌داد (Snyder, 2021: 246). مجموعه این تهدیدات و مشکلات باعث شده که مایک رکود واقعی در دموکراسی را شاهد باشیم (Zakaria, 2024: 339). در عمل نیز دموکراسی لیبرال طی دهه‌های اخیر نه تنها در برابر حکومت‌های اقتدارگرای شرق آسیا از جمله چین ضعیف بوده، بلکه گاهی در شاخص‌هایی که با آن‌ها معرفی می‌شد نیز دچار نوعی عقب‌گرد شده است که از جذابیت آن کاسته است.

برای نمونه در مورد شایسته‌سالاری، باید اشاره کرد که برعکس آنچه عموماً از چین تصور می‌شود، پیشرفت خارق‌العاده این کشور، مرهون کیفیت بالای دولتمردان آن است؛ که همین کیفیت رهبری و سیاستمداران است که میزان بالای اعتماد مردم چین را توضیح می‌دهد. مطالعه‌ای در ۲۰۱۷ نشان داد در چین برخلاف جوامع آسیایی و حتی کشوری چون آمریکا، مردم نه تنها اعتماد بالایی به دولت ملی دارند، بلکه حتی اعتماد بالاتری نسبت به دولت ملی در مقایسه با دولت‌های محلی وجود دارد (Wu & Wilkes, 2018: 436-454). در مورد نابرابری نیز همین امر صادق است.

درواقع آنچه باعث می‌شود لیبرال دموکراسی به عنوان نوعی نظام سیاسی، به دستاوردهایش ببالد و افتخار کند، تأثیر آن در بهبود زندگی مردم، از جمله برابری بود. درحالی که امروزه نابرابری در ایالات متحده نشان می‌دهد که: متوسط ثروت یک‌صد خانواده آمریکایی در مقایسه با نود درصد پایین جامعه، تقریباً مانند اختلاف ثروت یک سناتور رومی و یک برده در اوج امپراتوری روم است. این موج عظیم نابرابری در دهه‌های اخیر هم اتفاق افتاده است (Mahbubani, 2021: 249). در ایالت متحده در سال ۱۹۸۰ نسبت افراد ثروتمند به افراد فقیر ۴۱ نفر بود. سی سال پس از آن، به بیش از سه

برابر، یعنی ۱۳۸ نفر رسید. با همین معیار، در چین در سی سال گذشته، چهار برابر و در آسیا تقریباً دو برابر شده است. لذا می‌بینیم در هیچ کجا نابرابری، به اندازه ایالات متحده افزایش نیافته است (Mahbubani, 2021: 250). در واقع جذابیت کسی چون ترامپ برای آمریکاییان که می‌توان آن را نتیجه جذابیت پوپولیسم در جهانی به سرعت نوآورانه و تغییر شکل یافته و بی‌ثبات تعبیر کرد (Zakaria, 2024: 251). ناشی از همین چالش‌ها و مشکلات بود. مجموعه این مشکلات به همراه رفتارهای تهاجمی آمریکا در سیاست خارجی خود، ما را به این نتیجه می‌رساند که نظم بین‌المللی لیبرال، همان‌گونه که زمانی ولتر در باب امپراتوری مقدس روم گفت: نه مقدس است، نه امپراتوری است و نه رومی. نه لیبرال است، نه منظم است و نه بین‌المللی (Ferguson, 2018: 124-133). به همین دلیل است که جوزف نای می‌گوید: من از ظهور چین نگران نیستم. بیشتر از ظهور ترامپ نگرانم (Ferguson, 2018: 124).

لذا وقتی در سال ۲۰۱۷، شرکت‌کنندگان مجمع جهانی اقتصاد در داووس، شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین را به‌عنوان رهبر نظم اقتصادی لیبرال تاج‌گذاری کردند - با وجود اینکه او هدایت بزرگ‌ترین اقتصاد عمده حفاظت‌گرا و مرکانتیلیست جهان را بر عهده دارد - نشان دادند که دست‌کم در این زمینه، واژه «لیبرال» از معنای خود جدا شده است. در همین راستا می‌توان گفت، بلندپروازی و ابتکار «یک کمر بند و یک جاده»، صرفاً موضوع توسعه و سرمایه نیست. بلکه می‌تواند نمادی از قدرت نرم چین برای جهان باشد. چنانچه که شی معتقد است این پروژه: بده بستان را جایگزین بیگانگی خواهد کرد، آموزش دوسویه را جانشین کشمکش‌ها خواهد کرد و همزیستی جایگزین خود برتر پنداری؛ زیرا تفاهم متقابل، احترام متقابل و اعتماد بین کشورها را تقویت خواهد کرد (Frankopan, 2020: 55). شی در اینجا در واقع دارد خود برتر پنداری نظم به‌ظاهر لیبرال و آمریکا را نشانه می‌گیرد و به دنیا این پیام را القا می‌کند که اوج‌گیری چین نه تنها برای دیگر کشورها بی‌خطر است بلکه با احترام متقابل به نظام‌های سیاسی آن‌ها همراه است. ما مشاهده می‌کنیم که به‌مرور زمان که خویش‌اندازی‌های درونی آمریکا از بین رفته و رفتار تهاجمی آن در قبال حتی متحدان خود بیشتر شده است، چین از طریق دیپلماسی سیاسی و اقتصادی می‌خواهد با همه کشورها روابط مثبت، انعطاف‌پذیر و حتی الامکان سازگار داشته باشد. همین امر نیز باعث می‌شود چین برعکس تصور بسیاری به‌جای روبه‌رو شدن با سرنوشتی شومی که زمانی شوروی به آن تن داد، می‌تواند در

رقابت با آمریکا دست پرتر را داشته باشد. با این هشدار که چین و شخص شی در ادامه این رقابت بتوانند معضل رهبری و جانشینی او را به صورت نهادمندی حل و فصل کنند.

نتیجه گیری

در تحلیل رقابت چین و آمریکا همان گونه که اشاره شد، به مجموعه ای از نظریه ها باید رجوع کرد. به دلیل پیچیدگی ها و لایه های متفاوت قدرت و رقابت، تکیه بر یک نظریه خاص ممکن است گمراه کننده باشد. در کنار نظریه های روابط بین الملل، نظریه جایگاه یابی در رهبری سیاسی می تواند به تحلیل ما از رقابت چین و آمریکا کمک بسیار کند. با توجه به این نظریه و همان طور که اشاره شد، به وضوح می توان تمایل و ظرفیت چین برای رهبری جهانی را طی دهه های اخیر مشاهده کرد. تمایل چین به هژمونی جهانی در کنار ظرفیت های عظیم و رو به رشد اقتصادی، نظامی و علمی و فناوری آن، چین را به رقیب اصلی آمریکا در حفظ و یا جایگزینی رهبری جهانی تبدیل کرده است؛ از یک طرف آمریکا است که تلاش می کند جایگاه خود را به عنوان قدرت مسلط حفظ کند و از طرف دیگر، چینی که سعی دارد نوعی جابه جایی در قدرت را رقم بزند؛ اما در این رقابت تنگاتنگ، عرصه مبهم آن به نظر می رسد سیاسی است تا اقتصادی و نظامی و حتی فناوری؛ امری که با ظهور فناوری های دیجیتال و فضای مجازی و در صدر آن ها هوش مصنوعی، پیش بینی آن کمی دشوار است. باین حال ظهور فضای مجازی و هوش مصنوعی، نه تنها حکومت های دموکراتیک و نظم لیبرالی که آمریکا منادی و مروج آن بود را با چالش های بسیاری مواجه کرده است، بلکه به حکومت اقتدارگرایی چون چین و رهبری چون شی این امکان و توانایی را بخشیده است که با کنترل سیاسی جامعه، از چالش های سیاسی حداقل در کوتاه مدت بگریزد و تمرکز خود را بر توانمندی و توسعه اقتصادی چین بگذارد. این توانمندی بسیار قوی را می توان در رهبران چین طی دهه ها مشاهده کرد. آن ها قادر بودند منفعت و ثروتی را در اختیار چین بگذارند که حکومت فیلسوف شاه افلاطونی، ادعای آن را داشت. شی نیز در ادامه رهبران قبلی چین، می تواند به عنوان رهبری در تاریخ چین ثبت شود که سرانجام چین را بعد از قرن ها فقر رهایی بخشیده و آن را به اقتصادی مدرن و پیشرفته، هم تراز با بهترین اقتصادهای غرب تبدیل کرده است. برداشتن محدودیت های دوره ریاست جمهوری، توسط شی و نوعی اقتدارگرایی در توسعه اقتصادی منهای توسعه سیاسی که بخش

اعظم آن با کنترل فضای مجازی و هوش مصنوعی امکان پذیر شده، در کوتاه مدت ممکن است بزرگ ترین نعمتی باشد که به چین اعطاء شده است. چرا که همین امر می تواند اصلی ترین و مهم ترین دلیل پیروزی چین در رقابت با آمریکا باشد. در واقع توسعه چین، محصول دهه ها ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی است که تنها با وجود رهبرانی این چنینی محقق می شد. هم زمانی رهبری شی با عصر فضای مجازی و هوش مصنوعی، به او این اجازه را داد که با آسودگی خاطر از تهدیدات سیاسی درونی، تمرکز خود را بر توسعه اقتصادی و عرضه اندام در عرصه بین المللی قرار دهد. منتها چالش اصلی شی و چین امروز، اطمینان از این امر باید باشد که چین بدون شی و با رفتن او، همچنان نیاز دارد که به ثبات و شکوفایی خود ادامه دهد؛ چیزی که به این سادگی ها میسر نیست. از همین رو تا وقتی شی به تشکیل تیم قدرتمندی از جانشینان بالقوه و همچنین تقویت چهارچوب های نهادی اقدام نکند که جانشینی آرام او را پس از بازنشستگی امکان پذیر سازد، تمام این دستاوردها ممکن است بر باد رود. رقابت بین چین و آمریکا امری گذرا و کوتاه مدت نخواهد بود. این رقابت ماراتنی بزرگ و پر پیچ و خم است. رهبری چین برای پیروزی در آن باید بتواند سازوکار جانشینی صحیح و شایسته ای را ایجاد کند. از آنجایی که بعد از شی، مهم تر از صرف کنترل سیاسی و اجتناب از سرنوشت شوروی، ادامه روند توسعه است، اگر این موضوع در دوره شی حل نشود و اقدام لازمی برای آن تدبیر نشود، آمریکا در نهایت پیروز خواهد شد.

پیشنهادهای کاربردی

۱. با توجه به یافته های پژوهش مبنی بر نقش حیاتی هوش مصنوعی در ایجاد «نظارت زیر پوستی» و مدیریت چالش های سیاسی داخلی چین، پیشنهاد می شود سیاست گذاران آمریکایی و غربی، علاوه بر تحریم های فناورانه، استراتژی های چندجانبه ای برای مقابله با گسترش مدل نظارتی دیجیتال چین تدوین کنند. این استراتژی می تواند شامل تقویت استانداردهای جهانی حریم خصوصی داده، حمایت از فناوری های رمزنگاری و ابزارهای حفظ حریم خصوصی و ایجاد ائتلاف های بین المللی برای مقابله با صادرات فناوری های نظارتی اقتدارگرا باشد.

۲. بر اساس نتیجه گیری پژوهش در مورد اهمیت سازوکار جانشینی پس از شی جین پینگ برای تداوم ثبات و شکوفایی چین، پیشنهاد می شود حزب کمونیست چین با الگوبرداری از تجربیات موفق

جانشینی در نظام‌های اقتدارگرای توسعه‌گرا، تیم‌های جانشین بالقوه را به صورت شفاف‌تر پرورش دهد و چارچوب‌های نهادی و قانونی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت تدوین نماید. عدم حل این معضل می‌تواند اصلی‌ترین پاشنه آشیل چین در رقابت بلندمدت با آمریکا باشد.

۳. با توجه به تحلیل پژوهش از ضعف‌های نظم بین‌الملل لیبرال و فرصت‌هایی که هوش مصنوعی و فضای مجازی برای چین در به چالش کشیدن آن فراهم کرده است، پیشنهاد می‌شود کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های میانی، از فضای رقابت آمریکا و چین برای تقویت نهادهای چندجانبه جایگزین یا اصلاح نهادهای موجود (مانند افزایش سهم رأی کشورهای جنوب در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، یا توسعه بانک‌های منطقه‌ای) استفاده کنند تا وابستگی ساختاری به هژمونی تک‌قطبی کاهش یابد و نظام بین‌الملل به سوی چندقطبی متعادل‌تر حرکت کند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Snyder, T. (2021). The road to unfreedom: Russia, Europe, America (H. Shahi, Trans.). Ketab-e Parseh Publishing.
- Allison, G. (2020). Destined for war: Can America and China escape Thucydides's trap? (R. Hajimineh & M. Abedi, Trans.). Abrar Moaser Tehran Institute for International Studies and Research.
- Pir-Mohammadi, S., et al. (2024). U.S.–China competition in the field of artificial intelligence: From techno-nationalism to techno-geopolitics. *Country Studies*, 3(1), 101–128. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.381392.1154>
- Torki, H. (2024). A new approach to power based on artificial intelligence: A case study of U.S.–China competition from 2010 to 2023, 14(4), 91–114.
- Zakaria, F. (2009). The post-American world (A. Aligholian, Trans.). Tarh-e No Publishing.
- Zakaria, F. (2024). Age of revolutions: Progress and backlash from 1600 to the present (M. Karbasi, Trans.). Sales Publishing.
- Simbar, R., Shashti, S., & Sedighi Roudsari, R. (2025). Analyzing the role of artificial intelligence in defense strategy and its implications for national and global security: A case study of China, Russia, and the United States. *Political Studies Research*, 2(4), 1–27. <https://doi.org/10.20241403/CRPS.2508.1056.4.7.1>
8. Al-Alam. (2025). China unveils its nuclear triad capabilities for the first time. <https://fa.alalam.ir/news/7299798/>
9. Abbaszadeh Fathabadi, M., & Rostami Khanmakani, M. (2025). Material and immaterial dimensions of the new geopolitics of artificial intelligence: Dynamics of U.S.–China competition. *Political and International Approaches*, 17(3), 162–184. <https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240434.1712>
10. Frankopan, P. (2020). The new silk roads: The present and future of the world (H. Afshar, Trans.). Markaz Publishing.
11. Farhangdoost, M., Razani, E., & Mirkoushesh, A. H. (2025). The application of artificial intelligence in cognitive warfare: Examining competition between China and the United States. *Journal of Cultural Diplomacy Studies*, 4(1), Article e241111. <https://doi.org/10.22034/sjcds.2025.241111>
12. Kakutani, M. (2022). The death of truth: Notes on falsehood (S. M. Isa-Nejad & S. M. Sidi-Asl, Trans.). Andisheh-ye Agah Publishing.
13. Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2020). From interdependence to global governance (V. Bozorgi, Trans.). Qoumes Publishing.
14. Li, D. (2024). The Chinese worldview (M. R. Norouzpour, Trans.). Khabar-e Emrooz Publishing.
- Morgenthau, H. J. (1995). Politics among nations: The struggle for power and peace (H. Moshirzadeh, Trans.). Office of Political and International Studies .
- Waltz, K. N. (2025). Theory of international politics (A. Zamanian, Trans.). Nashr-e Ney.
- Nye, J. S. (2020). Is the American century over? (G. Alibabayi, Trans.). Akhtaran.
- Nour News. (2025). China's drone swarm caught the United States off guard: <https://nournews.ir/fa/news/259284/>

- Adler, E (1998). "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics," *European Journal of International Relations* 3, no. 3 (1998), 319–363.
- Atkinson, R. D., & Foote, C. (2019). "Is China catching up to the United States in innovation. Information Technology and Innovation Foundation, 925865099-1578057094. <https://itif.org/publications/2019/04/08/china-catching-united-states-innovation>.
- Bessi, Alessandro & Ferrara, Emilio (2016). "Social Bots Distort the 2016 U.S. Presidential Election Online Discussion," *First Monday* 21, no. 11: 1–14.
- Campbell, K. M., & Doshi, R. (2025). "Underestimating China: Why America Needs a New Strategy of Allied Scale to Offset Beijing's Enduring Advantages", *Foreign Affairs*, 104, 66.
- Doshi, R. (2021). *The Long Game: China's Grand Strategy to Displace American Order*, Oxford: Oxford University Press.
- Ezra F. Vogel, (2011). *Deng Xiaoping and the Transformation of China*, Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Gilpin, Robert (1987). *The Political Economy of International Relations*, Princeton: Princeton University Press.
- Grothoff, C. & Purup, J. (2016). "The Nsa's Skynt Program May Be Killing Thousands of Innocent People," *Ars Technica*, Feb. 16, 2016, arstechnica.co.uk/security/2016/02/the-nsas-skynt-program-may-be-killing-thousands-of-innocent-people/
- Harrison, David. (2016). "The U. S. May Not Be an Engine of the World Economy for Long", *Wall Street Journal*, March 8.
- Holmes, James (2025). "Is China's Defense Industry Actually Outcompeting the United States"? <https://nationalinterest.org/feature/is-chinas-defense-industry-actually-outcompeting-united-states-jh-111325?referrer=grok.com>.
- Hou, R., & Fu, D. (2024). "Sorting citizens: Governing via China's social credit system". *Governance*, 37(1), 59-78.
- Ikenberry, John (2011). *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis and Transformation of the American World Order*, Princeton: Princeton University Press.
- Jack S. Levy (1985). "Theories of General War," *World Politics* 37, no. 3 (April 1985), 344–374.
- Kingah, Stephen & Quiliconi, Cintia (2016). *Global Regional Leadership of Brics Countries*. United State: Springer.
- Kurt M. Campbell & Ely Ratner (2018). "The China Reckoning: How Beijing Defied American Expectations," *Foreign Affairs*, (March/April 2018).
- kyng, James. (2016). "China Become Global Leader in Development Finance", *Financial Time*, my17,
- Lake, David (1992). "Powerful Pacifists: Democratic States and War," *American Political Science Review*, 86, no. 1 (March 1992), 24–37.
- Liu, C., & Rona-Tas, A. (2025). "Trusting by numbers: an analysis of a Chinese social credit system governance infrastructure". *Critical Sociology*, 51(6), 1247-1265.
- Lynch, T. F. (2024). *The Future of Great Power Competition*. In *The Routledge Handbook of Great Power Competition*, Abingdon: Routledge. pp. 303-326.
- Ferguson, Niall (2018). "The Myth of the Liberal International Order," *Harvard Belfer Center*, January 11, pp124-133: http://biblio.institutoelcano.org/DOCS/VVidaPolitica/BMarcoPolInter/Allison_MythLiberalOrder.pdf.
- Wendt, Alexander (1992). "Anarchy Is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics," *International Organization* 46, no. 2 (Spring 1992), 391–425.
- World Bank. (2024). *World Development Indicators: GDP (current US\$)*. Retrieved from <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=CN-US>

- World Bank. (2024). World Development Indicators: GDP, PPP (constant 2017 international \$). Retrieved from <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.PP.KD?locations=CN-US>
- World Intellectual Property Organization. (2025). PCT Yearly Review 2025: The international patent system. Retrieved from https://www.wipo.int/pct/en/yearly_review/2025/index.html.
- Wuthnow, Joel. (2017). Chinese Perspectives on the Belt and Road Initiative: Strategic Rationales, Risks and Implications, Washington, DC: NDU Press
- Yi, Wen. (2016). The Making of an Economic Superpower: Unlocking China's Secret of Rapid Industrialization, Hackensack, NJ: World Scientific Publishing.